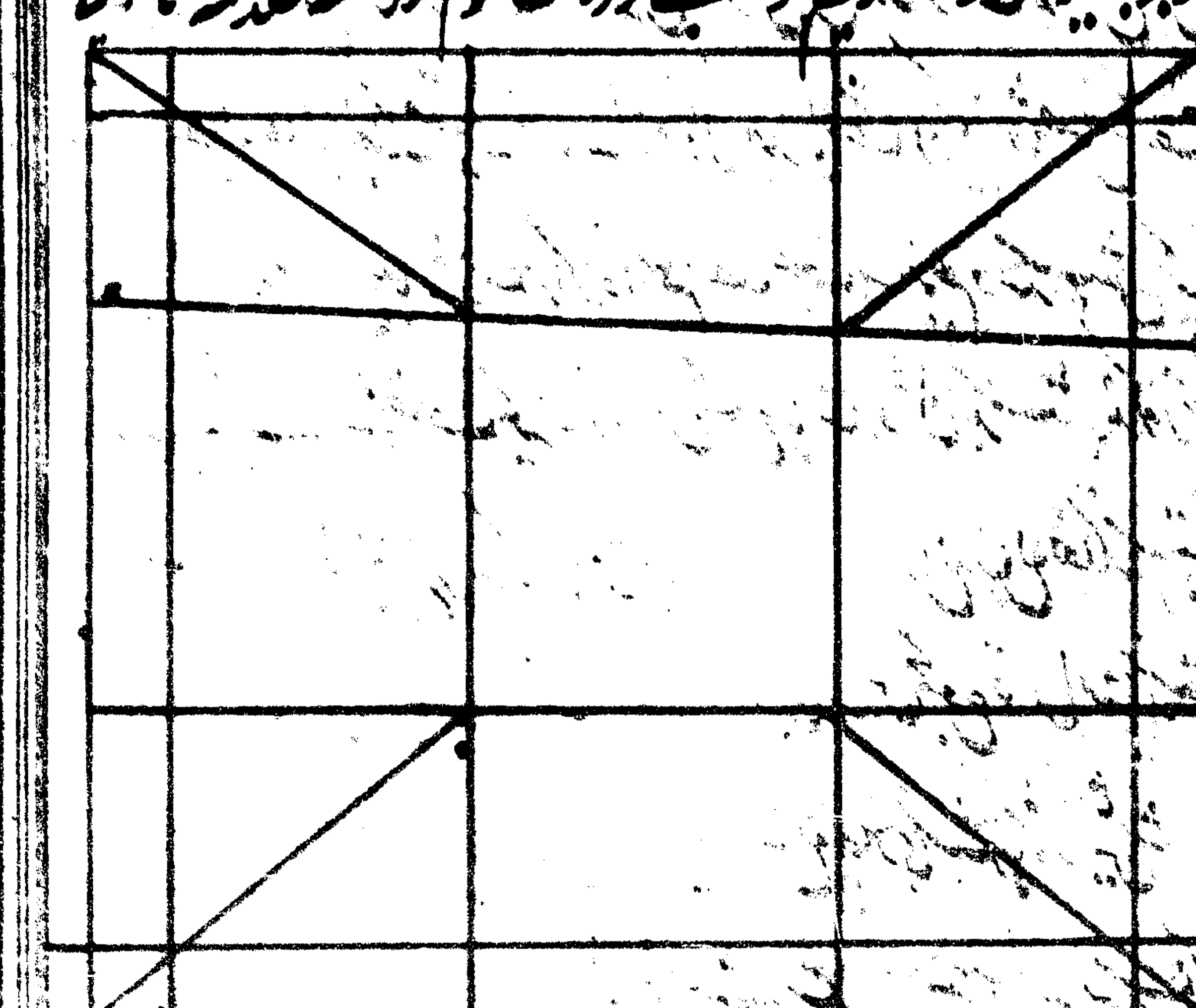
بابروج و دقایق معلوم شد بدین دستور چنانچه حادی عشر ب الر الوثانی
عشر د الزیح ثانی و ح کج ثالث و الط یو بس جا ... مقابل را همچنین
درجات و دقایق اعتبار کنیم و بروج فرا کیرم و الله اعلم تقویم کواکب
در وقت ولادت شمس سه اح قمر و یط نز مشتری للادقت یا الزیح
زحل نب ما مریخ ح لجز زهره ح نه مه عطارد ی کا یه راس
اکر که دقیقه تقویم بیابس تقویم ذنب معلوم شود اینست صورت زایچه
حاشیه مطالع اکر کواکب مستقیم باشد جزو المعدل از نصف النهار مقدم باید
افزود و اکر راجع باشد جزو البعد از نصف النهار مقدم کم باید کرد و بر نصف النهار
موخر باید افزود تا تقویم کواکب در وقت معلوم شود منه حاکمه تا اینجا



در استخراج سهام صاحب مجمل الاصول در تعریف سهام گفته که سهم هر شی دلیل جزو
شی است که بر وجهی مخصوص از دو دلیل آن شی استخراج کرده باشند و سهام بسیار
بعضی در طالع مولود بکار دارند و بعضی در طالع سال و بعضی در سر وقت و مادر زن

رساله

رساله عمل بعضی از بعضی که در طالع موالید معمول است و از بعضی که مشترک است بیان
کنیم و بباید دانست که اقوی سهام سهم السعادت است که دلیل مال است و سهم الغیب
که دلیل رای و تدبیر و خبر دادن از اشیا قبل از حدوث است اما طریق عمل
سهم السعادت اینست که طالع اگر نهاری باشد بعد شمس تا قمر بگیریم یعنی تقویم شمس را
از قمر نقصان کنیم و تفاضل را بر درجه طالع افزاییم آنجا که منتهی شود سهم آنجا بود
و اگر طالع لیلی بود بعد قمر از شمس بگیریم و بر درجه طالع افزاییم مثاله موضع شمس در
طالع مذکور ح ... موضع قمر ... چون طالع شبی بود قمر را از شمس نقصان
کردیم تفاضل شد ... بر طالع که ... افزودیم حاصل
شد سهم السعادة ... اما عمل سهم الغیب اگر طالع نهاری باشد قمر را
از شمس نقصان کنیم و بر طالع افزاییم و اگر طالع شبی بعکس مثاله چون طالع شبی بود
شمس را از قمر نقصان کردیم باقی ماند ... بر درجه طالع افزودیم
حاصل شد سهم الغیب ... اما سهم المال بروز و شب بعد از مرکز دوم گیرند
تا کوکب صاحب دوم و بر طالع افزایند سهم الاخوة و الاخوات بروز و شب
بعد از خانه سیوم گیرند تا صاحب چهارم و بر طالع افزایند و بعضی بعد از درجه
شمس گیرند تا درجه زحل در روز و در شب بعکس و بر طالع افزایند سهم الاولاد
بروز و شب ... از خانه پنجم گیرند تا کوکب پنجم و بر طالع افزایند سهم المرض
والعبید و الاماء بروز و شب بعد از درجه ششم گیرند تا صاحب ششم و بر طالع
افزایند و بعضی در روز و شب از عطارد گیرند تا قمر و بر طالع افزایند سهم زن
خواستن بروز و شب از شمس گیرند تا زهره و بر طالع افزایند سهم الخوف و الموت

بعد از درجه ششم گیرند تا صاحبش و بر طالع افزایند سهم السفر و العلم بعد از
نهم تا صاحبش گیرند در شب و روز بر طالع افزایند سهم الثقل و العمل بعد از خانه
دهم تا صاحبش بروز و شب بگیرند و بر طالع افزایند سهم الام روز از زهره
تا قمر گیرند و بر طالع افزایند و در شب برعکس سهم الاصدقاء و الاحباء بروز و شب
بعد از خانه یازدهم گیرند تا صاحبش و بر طالع افزایند سهم الاعداء و الدواب
بروز و شب بعد از خانه دوازدهم گیرند تا صاحبش و بر طالع افزایند سهم العقل و الفصاحة
در روز از عطارد گیرند تا مریخ و در شب بعکس و بر طالع افزایند سهم الرفعة و الاقبال
بروز از زحل تا سهم السعادة گیرند و بشب برعکس و بر طالع افزایند هیلاج دلیل
کیفیت بدن مولود است کدخداه دلیل روح و کمیت عمر و هیلاج پنج است
اول قمر بعد آفتاب و در اوتاد طالع و حادی عشر و خامس هیلاج است
و در بیت تاسع اگر برج مذکر باشد دوم قمر و در اوتاد و حادی عشر و خامس
و تاسع هیلاج است و در سیوم اگر برج مونث باشد و در موالید لیلی قمر را مقدم
دارند سیوم سهم السعادة چهارم جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت
این دو دلیل در سیوت طالع هیلاج اند الا ششم و دوازدهم پنجم درجه طالع
و آن هیلاج است گاهی که از نحوس خالی بود و بعضی از ارباب احکام گفته‌اند اگر در درجه
وتد و مایل الوتد باشد هیلاج دارند و در خانه نهم اگر برج مذکر باشد و قمر اگر در اوتاد
و مایلی الاوتاد باشد هیلاج دارند و در خانه سیوم اگر برج مونث باشد و در
موالید لیلی قمر مقدم دارند و جزو مقدم اگر در اوتاد و مایلی الاوتاد باشد
هیلاجی شایسته باشد و سهم السعادت بهمین دستور بعد از آن درجه طالع

هیلاج و کدخداه و عطیات

اگر برای

اگر بری از نحوس باشد و کوکب مستولی بر هیلاج کدخداه باشد و هر هیلاج که کدخداه
نداشته باشد معتبر نیست و هر کوکبی از کواکب سبعه که کدخداه باشد بحسب بودن
او در وتد و مایل وتد و زایل وتد سالها جهت مولود اعطا می‌کند و آن را عطیه
کوکب گویند اگر در درجه وتد بود عطیه کبری اعطا کند و در درجه مایل الوتد عطیه
وسطی و در زایل الوتد عطیه صغری بدهد و عطایای کواکب کبری و وسطی
و صغری بدین دستور است شمس عطیه کبری قک وسطی سط ل صغری
یط قمر عطیه کبری قح وسطی سو ل صغری که زحل عطیه کبری نز وسطی
مج ل صغری ل مشتری عطیه کبری عط وسطی مه ل صغری یب
مریخ عطیه کبری سو وسطی م ل صغری یه زهره عطیه کبری فب
وسطی مه صغری ح عطارد عطیه کبری عو وسطی مح صغری ک
و خداداد از رقم ل که بعد از رقم سال مثبت است نصف سال است
یعنی شش ماه و هر گاه که سعدی بکدخداه متصل شود [illegible] از تثلیث
و قران [illegible] عطیه آن کدخداه [illegible] اگر آن سعد [illegible] باشد عطیه
صغری خود زیاده کند و [illegible] عطیه و در زایل [illegible] عطیه کل
و قمر از تثلیث و تسدیس همین حالی دارند و اتصال کدخداه بنحوس شمس و قمر
از تربیع و مقابله و مقارنه منقص است و نقصان بر وجهی است که در زیادتی
مذکور شد بحسب بودن نحوس در وتد و مایل وتد و زایل وتد و نظر سعود از تربیع
و مقابله چون نظر نحوس از تثلیث و تسدیس مزید و منقص نیست و عطارد مسعود
حکم کوکب سعد دارد و منحوس حکم نحس و مجاسده کدخداه با رأس مزید است

و با ذنب منقص و بعضی از ارباب احکام گفته اند که اگر کدخداه در وتد باشد
و مستقیم السیر و منحوس و محترق نباشد سعطی عطیه کبری خود است و در رجعت
و اقامت بعدد سال عطیه کبری او شهورست و در احتراق بعدد عطیه کبری او ایام
و اگر منحوس باشد ساعات و در مایل وتد اگر راجع و مستقیم و منحوس نباشد و محترق نبود
عطیه او سالهای وسطی است و در رجعت و اقامت شهور و در احتراق ایام
و اگر منحوس باشد ساعات و در بیوت زایله همین قیاس و این قول معمول اهل زمان نیست
و بعضی گفته اند که کدخداه محترق مطلقا عطیه نمی دهد و بعضی از عوام اهل احکام
عطایا را تمام جمع ساخته اگر بمقدار عمر طبیعی باشد که یکصد و بیست سال است
یا تمام عطایا کواکب کمتر از آن باشد عمر مولود را مقدار عطایا مجموع اعتبار کنند
و اگر از عمر طبیعی زیاده باشند زیادتی را اسقاط نموده بقدر عمر طبیعی معتبر دارند
و این قول اعتبار نیست و خلاف تجربیست و باید دانست که اگر کدخداه میان وتد
و مایل [illegible] باشد ضرب کنیم بعد کدخداه از وتد مابین عطیه کبری و وسطی آن
کدخداه [illegible] ضرب بر مابین درجه وتد و مایل قسمت کنیم خارج قسمت
[illegible] بود و سرج دقیقه های و هر دقیقه شصت [illegible] جمع کنیم
و این را تعدیل خوانیم پس این تعدیل را از عطیه کبری آن کوکب بکاهیم آنچه باند عطیت
کدخداه بود بحسب آن موضع مثال طالع عمل کردیم بود جدی ب عاشر میزان
کج یازدهم عقرب بر کدخداه مریخ در عقرب آ میان وتد و مایل وتد بعد
کدخداه از وتد که ست ح در مابین عطیه کبری و صغری که ست که ل
ضرب کردیم شد ع ۳ ۵ ۲ برمابین درجه وتد و مایل الوتد که ست که قسمت کردیم

خارج

خارج قسمت ح ل و این تعدیلیست از عطیه کبری مریخ که ست سو نقصان کردیم
ماند [illegible] ل و این عطیه کدخداه بود بحسب موضع او اما اگر کدخدا میان مایل الوتد
و زایل الوتد بود ضرب کنیم بعد کدخدا از مایل الوتد در مابین صغری و وسطی و حاصل
ضرب بر مابین درجه مایل و زایل قسمت کنیم خارج قسمت تعدیل بود از عطیه وسطی
کم کنیم آنچه باند عطیه کدخداه بود مثالش طالع جدی ب عاشر میزان کج
یازدهم عقرب یز دوازدهم قوس بب و کدخداه مریخ بود در عقرب
کز بعد کدخداه از مایل الوتد ی این را ضرب کردیم در مابین عطیه وسطی
و صغری که بود که ل حاصل آمد ع ۳ ۵ ۲ این را برمابین مایل و زایل که بود
کج قسمت کردیم خارج قسمت یا ح از عطیه وسطی کم کردیم ماند [illegible] ب
و این پنجاه و نه سال است و چهار ماه و دوازده روز اما اگر کدخداه میان
زایل و وتد بود ضرب کنیم مابین درجه زایل و کدخدا در مابین صغری و کبری آنچه برآید
بر مابین درجه زایل و وتد قسمت کنیم خارج قسمت تعدیل بود بر عطیه صغری کدخدا
افزاییم حاصل عطیه معدله بود مثالش طالع جدی ب دهم میزان کج
یازدهم عقرب یز دوازدهم قوس ب کدخداه مریخ در قوس کا
بعد او از درجه زایل ضرب کردیم در مابین صغری و کبری که بود [illegible] حاصل
ضرب [illegible] بر بیست و دو قسمت کردیم خارج قسمت که ل بر پانزده
افزودیم شد م ل و این عطیه مریخ است فایده چون کوکبی که زیاده
یا نقصان می کند در درجه او تا دیا مایل یا زایل نباشد پس اگر میان وتد و مایل
الوتد باشد ضرب کنیم مابین درجه او و وتد و ثلث عطیه صغری او و بر مابین درجه

وتد و مایل وتد قسمت کنیم خارج قسمت تعدیل بود برنج دقیقه ماهی گیریم و از عطیه
صغری کوکب نقصان کنیم یا بر عطیه صغری افزائیم تا معدل شود و اگر ستاره میان
مایل و زایل بود ضرب کنیم ما بین درجه ستاره و مایل در ثلث عطیه صغری قسمت
کنیم بر ما بین درجه مایل و زایل خارج تعدیل بود از دو ثلث صغری او نقصان
کنیم آنچه باند مقدار عطیه باشد و اگر ستاره میان زایل و وتد بود بعد او از زایل
در ثلث صغری او ضرب کنیم آنچه حاصل شود بر ما بین زایل و وتد قسمت کنیم خارج
قسمت بر ثلث صغری افزائیم یا نقصان کنیم تا عطیه معدله حاصل شود و ثلث
ثلثان عطیه صغری کواکب بدین دستور است ثلثان صغری زحل ک ثلث ی
ثلثان مشتری ح ثلث د ثلثان مریخ ی ثلث ه ثلثان شمس یب ح
ثلث و د ثلثان زهره ه د ثلث ب ح ثلثان عطارد یح ی
ثلث و ح ثلثان قمر یو ح ثلث ح د مطالع اهل احکام سالهای عمر مولود
بکواکب قسمت کرده اند و کیفیت حال مولود دران سالها از ضعف و قوت آن کواکب
دانند و آن را فردار خوانند و آن معرب بردار است پس اگر ولادت نهاری
باشد ابتدا از آفتاب کنند و او را ده سال دهند پس زهره را هشت سال
و عطارد را سیزده سال و قمر را نه سال و زحل را یازده سال و مشتری را
دوازده سال و مریخ را هفت سال و مجموع این هفتاد سال باشد و سالها
هر کوکب را بهفت قسمت متساوی کنند و قسم اول را بهمان کوکب بود و دوم را
بشرکت کوکبی بود که در فلک تحت فلک اول است چون بقمر رسد باز بزحل
و در موالید لیلی ابتدا از قمر کنند و هم ترتیب افلاک روند و بعد از هشتاد سال

فردار

سال براس دهند و دو سال بذنب دهند تا هشتاد و پنج سال شمسی شود
و بعد از آن از سر گیرند و بعضی از منجمان سالها ترتیب بکار دارند و انچنان
که از ابتدا عمر ۴ سال نوبت قمر بود و ده سال نوبت عطارد و ۸
سال نوبت زهره و ۱۹ سال نوبت آفتاب و ۱۵ سال نوبت مریخ
و ۱۲ سال نوبت مشتری و سی سال نوبت زحل مجموع نود و هشت سال شمسی باشد
بعد از آن نوبت بقمر رسد و هر سال از این سالها که تعلق بکوکبی دارند گویند که مولود
در تربیت آن کوکب است و نیز نوبت در طالع لیلی قمر باشد و در طالع نهاری آفتاب
والله اعلم معلومات ثانیه متعلقه باحکام طالع مولود احکام هر که خواهد که حکم
بر طالع مولودی کند باید که ادوار و انتهاآت و تیسیرات و قرانات معتبره
در علم احکام اعتبار نماید و طالع سال عالم و طالع اجتماع و استقبال مقدم
و حال اقلیم و بلده ولادت و ارباب ایشان از کواکب و اعمال و افعال و سر
و خاصیت جد و آبا منظور دارد مگر در بعضی مواد که بواسطه دلیلی قوی حالات
مولود از احوال جد و آبا داشته باشد و هم اگر بیوت اثنا عشر و مواضع دلا
جزو سهام و مستولیان آن و عرض کواکب و صعود و هبوط و زاید و ناقص و سیر
و استقامت و اقامت و تشریق و تغریب و ظهور و اختفا و قبول و غیر
قبول و منسوبات بروج و کواکب و طبایع و امزجه ایشان و درجات سعد
و درجات آبار و عداوت و صداقت کواکب با همدیگر بتحقیق معلوم کند و تا قرائن
و دلایل کثیره که اعتماد را شاید بنظر در نیاورد نباید منجم که حکمی کند مطالع حمل
خانه مریخ است و شرف آفتاب و وبال زهره و هبوط زحل مزاجش گرم و خشک است

مقدار ترتیب

بر ترتیب

ستاره‌ی و مذکر و مشرقی و منقلب و برنگ سرخ و سفید و خوبصورت و جعد و میگون
موی و ناپارسا و نکاح دوست و نیز شهوت و میانه فرزند است و از مردم
دلیل است بر امرا و سلاطین و لشکریان و مبارزان و ارباب سلاح و صرافان
و ضرابان و اگر منحوس بود دلیل است بر دزدان و رندان و اوباش و فتنه انگیزان
و عیاران و طباخان و سلاخان و قصابان و سلاح سازان و از معدنی
دلیل است بر مس و آهن کرانی و از مقام دلیل است بر آتش خانها و کوشکها
و خانهای عالی و مقام مسگران و آهنگران و جای گوسفندان و از اخلاق
دلیلست بر شجاعت و کینه داری و از دواب گوسفند و بچه و از نباتها فلفل
و زنجبیل و دارچینی و قرنفل و کبابه و از شهرهای فارس و آذربایجان و شام
و طبرستان و از اعضا سر و روی و گوشت و از امراض بیماری درد چشم و درد
سر و گلو و کوری و کلف روی و برج [?] و نرم آواز است ثور بیت زهره است
شرفگاه ماه و وبال مریخ و مزاج سرد و خشک و مونث و شبی است و جنوبی و ثابت
سفید روشن و نکاح دوست و نیز شهوة و کم فرزند و از مردم ملک زادگان
و وکیلان و انبارداران و خواتین و مطربان مغنیه و چون حال بود دلیل است
بر مطربان و مقدمه ایشان و مردمان احمق دلیل است بر میوهای شیرین بوزن سند
و میوهها و بوستانها و محل معقول و خانهای دواب و محلی که کوه نزدیک بود و دلیل است
بر دمشق و بصره و همدان و عراق عجم و اسکندریه و سراه دلیل است بر حمق
و کاهلی و مکر و تهمت و غفلت و نامقبولی و دلیلست بر گاو و گاومیش و بچه و کبوتر
و فاخته و بلبل و دلیلست بر طوق و حمایل و گردن بند و دلیلست بر گردن و حلقوم

از شهر آرام

در کمان

و رگهای و عصبهای گردن و بر درد گلو و آنچه بر اطراف گردن حادث شود
و بهیمی و میانه او از جوزا خانه عطارد است و شرف راس و وبال مشتری
و هبوط ذنب و گرم و تر است و مذکر و نهاری است و ذو جسدین و مغربی و برنگ
سفیدی که بزردی زند و خوبصورت و میانه نکاح و میانه فرزند و در پارسایی
متوسط و دلیل است باهل دیوان و فضلا و حکما و خطاط و کاتب و تجار و عمال
و منجمان و شعرا و چون بد حال بود دلیلست بر طراران و کیسه‌بران و شاعران
یاوه‌گوی و کسانی که دو کارها تعطیل کنند و دلیلست بر درختان عالی میوه‌دار
و درخت جوز و بادام و میوهاکه مغز آن خورند و انواع [?] و دلیل است
بر کوهها و منظرها و [?] و خانهای بازیگران و دیوان خانها و مکتبها و
و آتشبازیها [?] و دلیل است بر مصر و گیلان و اصفهان و کرمان و دلیل بر حدت
و حدة ذهن و اختلاف با مردم و دلیل است بر بازوها و دستها و کتفها
و دلیل است بر آتش [?] و برج آتشی است و [?] از [?]
خانه قمر است و شرف مشتری و هبوط مریخ و وبال زحل و سرد و تر است و مونث
و شبی است و منقلب و شمالی و برنگ اسمر و بسیار فرزند و ناپارسا و ملک زادگان
و ناپیان امیران و کشتی بانان و غواصان و شراب داران و اگر بد حالی بود دلیلست
بر حمالان و حامیان و سقایان و فقاعیان و دلیل است بر ارمنیه صغری و بحرین
و مشرق و خراسان و بلخ و مرو و دلیل است بر آنچه از آب روید چون قصب و نای
و دلیلست بر مروارید و مرجان و دلیل است بر بی‌ثباتی و دنائت و کم همتی و بر
و پستان و شش و روده و بزرگی و گنگی و [?] و سستی اندامها و دلیل است

برحیوان بحری وجنبنده کان مین وبرجی است بی او از اسد خانه آفتاب است
و وبال زحل وبمزاج گرم وخشک وتابستان مذکر و روزی ومشتری وثابت
ورنگ سرخ وسفید وروشن ونکاح دوست ونیز شهوت وکم فرزند ودلیل است
برملوک وسلاطین وسروران معظم وپادشاه وجوهری وصراف ودرم زنان
واگر بدحال بود دلیل است برمردم آتش کار ومطبخی وصقاد ودلیل است بر کبر وگردن
کشی وتیزخشمی وطلب جاه ومنصب ودلیل است برلعل ویاقوت وزر ومرصع ودلیلست
برجایگاه سلطان وقصرهای عالی وسراهای مذهب ودار الضرب ومعادن وشکارگاه
ودلیل است براطراف مشرق وبلاد ترک وچین وسمرقند ومکران ودیلم وطوس
وسیستان وبیت المقدس ودلیل است برشیر وپلنگ ویوز وسگان شکاری
وگرگ وهر درنده بود ودلیل است برمیوهای شیرین وخربزه وازاعضا برمعده
وپشت وپهلوی ودلیلست بردرد معده ودرد چشم وپشت وکوری ونحوه
وسبعی است ومیانه آوازی سنبله خانه وشرف عطارد است ووبال
مشتری وهبوط زهره وسرد وخشک وجنوبی ومونث ووحشی ورنگ گندم گون
وخوبصورت وکم نکاح وکم فرزند وگویند عقیم ودربارسائی مانند وازمردم دلیلست
بروزرا واصحاب دیوان ونایبان وحکما وفضلا واهل فضل وتمیز وجوانی حال
[illegible] وکلا ودلالان وفنانان وبیاعان ودراصل مردم میانه
[illegible] دلیل است برخوش گفتاری وفصاحت وبلاغت وخواندن اشعار ودانستن
معقولات وخط وفلسفه ودلیل است برجو وگندم وعدس وباقلا ودلیل است
بردرم ودینار وچیزهای منقش وملون ودلیل است برکبوتر وطوطی وگنجشک ودراج

ودلیل

ودلیلست برسراهای عالی ودیوانهای مهنا وکتب وانبار غله وکشتزارها ومزارع
وبازارها ومحل برده خریدن ودلیل است براندلس واطراف فرات وکوفه وصفهان
وچیزی از شام وچیزی از فارس وازاعضا دلیلست برکمرگاه ومیان شکم وجایهای
درون ودلیل است برعلتها شکم ومیان وریختن موی ولاغری وکم عقلی وبرج خاکی
انثی وبلند آوازست میزان خانه زهره است وشرف زحل ووبال مریخ
وهبوط آفتاب وبمزاج گرم وتر ومنقلب ومغربی است ومذکر وروزی وبرنگ سفید
وگندم گون وجوان وخوبصورت وشیرین زبان وشیرین سخن وبسیار نکاح ونیز
شهوت وبسیار فرزند ونیمه بسیار وازمردم دلیل است برنایبان اکابر ومردم
صاحب رای واهل خرد وادب وشریف ولطیف وخوش لهجه وطرب دوست
[illegible] است کار وراست دل وراست زبان واگر بدحال بود دلیلست
برمطربان ورقاصان وقوادی ودلیلست برمکر وسخاوت وترسندگی وامانت
[illegible] طبعی وعاقلی وکم صبری ودلیل است برباد گیرها وبالاخانها وکوشکها
وتفرجگاه وتماشاگاه وکشتبان وکوهها بامیوه ومجلسها ودلیل است برمیوه لذیذ
شیرین وخوشخوار ودلیل است برزینتها وکمر [illegible] ودلیلست بربلاد روم
ومکه ومدینه وطالقان وکشمیر وختن وخوارزم ودلیل است بر هزار دستان وفاخته
وقمری وکبوتر خانگی ودلیل است برریختن ناف ودلیل است بردرد [illegible] وباد
فتق وبواسیر و[illegible] کشتن [illegible] وبرج بادی است وبلندآواز
عقرب خانه مریخ است ووبال زهره وهبوط قمر وبمزاج سرد وتر است
وخریفی است وثابت وشمالی ومونث ورنگ صحرائی که بسبزی زند وباشد که اشقر بود

وکم نکاح و نا پارسا و دلیل است بر امرا و لشکریان و مبارزان و دلیران و دزدکشان
و سرهنگان و کشتی داران و اگر بدحال بود دلیل است بر مکاران و ساحران و عزیمت
خوانان و مخنثان و خادمان حمام و مردم احمق و کاهل و دلیل است بر فریب و مکر و کند
و ترش روی و کینه داری و دلیل است بر گذرگاه آب و چشمها و شفق و آتشگاهها
و جای زندان و سیاستگاه و قمارخانه و دردخانه و خرابات و دلیل است
بر بلاد حجاز و دشت عرب و یمن و اهل ری و ساری و نهاوند و تبریز و دلیل است
بر فرغانه و خفیه و مقصد و مشایخ و میان کار او دلیل است بر سنگ عقیق و یاقوت پیازکی
و در چشم حسن تعلق و جراحتها و آب روش راه خشم و الحنث و شیان و کری و کوری
و کلی و سبعی برج کنکست و بنی آدم و افریقی خانه مشتری است و شرف
ذنب و هبوط راس و وبال عطارد و مزاج گرم و خشک است و شرقی است و مذکر و نهاری
و دو جسدین و میانه آوازه و میانه در بارسائی و برنگ سفیدی کافوری
و کم نکاح و کم فرزند و از مردمان دلیل است بر قضاة و اشراف و صدور و امرا و عمال
و اهل علم و وزرا و اگر بدحال بود دلیل است بر نایبان قاضی و منجمان و مسخرگان
و بیطاران و راسفهانی ستور و بیاعان برده و ستوران و اهل سرمردم مبارزان و خانها
و دلیل است بر تعصب کردن و دکانها و خانقاهها مسجد و صومعه و مدرسه و بالیز
و دال است بر زرد و نقره و برنج و قلعی و چیزها مرکب دلیل است بر میوه شیرین
مثل خرما و گردو و انجیر و انگور و دلیل است بر لب و دها از گوش و شتر و تبریز و
و دلیل است بر قهستان و عراق و دینور و بغداد و نشابور و جرجان و دلیل است
بر دار الضرب و دار القضا و صوامع و مساجد و مدارس و خانهای برده فروشان

و دلیل

ودلیل است بر راشدین از دواب و تخم خوردن از جهار پایان و بیماری فجاة
و نیم آخر او بهیمی است و اول او انسی است و بر جیت صاحب او از جدی
خانه زحل است و شرف مریخ و وبال قمر و هبوط مشتری و مزاج سرد و خشک
و جنوبی است و منقلب و مونث و شبی و برنگ سیاه روشن و نکاح د دست
و تیز شهوت و بسیار فرزند و دلیل است بر فلاحان و دریان و لشکر کشان
و ایمرا و مردمان پیر و اهل حیا و دهاقین و خاندانهای قدیم و اگر بدحال بود
دلیل است بر شبانان و صیادان و مزدوران و بزرگان و بندگان و خادمان
سیاه و کنیزان و کلکاران و گورکنان و مجاوران و شبرنها و دلیل است
بر دو اندیشی و دروغ گفتن و فراموشی و بخل و امساک و حیله گری و درازداری
و کم همتی و دلیل است بر قلعها و حصارها و کوهها و خشک و خشکستانهای و خارستان
و زمین شوره و زندان و گورستان و خانهای خراب و کهن و دلیل است
بر آهن و سنگ مغناطیس و سنگی و زاج و نوره و شوره و دلیل است بر گوسفند
و بز کوهی و خرگوش و شغال و بوزینه و سوسمار و دلیل است بر زانوها
و عصبهای پا و پیوندهای او و دلیل است بر لکنت و کری و کوری و کلی و بیسی
و برج بهیمی است و ضعیف آواز و دلو خانه زحل است و وبال شمس و مزاج گرم
و تر و ثابت و مغربی و مذکر و روزی و برنگ عسلی که با سیاهی زند و کم نکاح
و اندک فرزند و دلیل است بر ملکان قدیم و حاکمان و مربیان و حکما و مشایخ
طریقت و پیران پیش قدم در کارها و اصحاب ارصاد کواکب و اگر بدحال بود
دلیل است بر معزمین خوانان و طلسم سازان و افسونگران و فال گیران و

دکان ریزگران و خمرفروشان و نزهت نشینان و در اصل بعضی بادیه
و دلیل است بر عقل و تمیز و رسیدن بغور چیزها و باریک نظری و خوف و صبوری
و دلیل است بر کوفه و حوالی آن و قزوین و بادیه عرب و اطراف مغرب و بعضی از
فارس و چیزی از گیلان و دلیل است بر حصارها و کوشکها و رعایا و آسیاها
که از باد گردد و بادگیرها و جایگه رصد کننده خانهها و فیضان و گورکنان و گورها
بلند و منارها و خانقاه و زاویه درویشان و بتها و درختان و آشیانه
مرغان و کنشت و دلیل است بر خار و خرما و تمر هندی و دلیل است بر سنجاب و خوک
و روباه و کلاغ و لقلق و عقاب و بوم و جغد و ستوران بارکش و دلیل است
بر دردهای مفاصل و قلاده و دواب و فربهی مردم و دلیل است بر شکافهای پای
و استخوانهای ساق و عصبها و دلیل است بر کنگی و عیبها از افتادن از بلندیها
و افتادن در چاه و بوی نزام و مرضی که از زیادتی فکر بدید آید و برجی است
بلغم آور از حوت خانه مشتری است و شرف زهره و وبال و هبوط
عطارد و بمزاج سرد و تر است و مونث و شبی و ذو جسدین و مکاح و دلالت
و بسیار فرزندی و تیزی شهوت و بدنهای میانه و نرم و دلیل است بر علما
و قضات و حاکمان و اشراف و اهل ورع و صوفیان و اگر بد حال باشد دلالت
بر غواصان و ملاحان و کشتی بانان و ماهی گیران و مردم نه فروشان
و منافق و مزور و سالوس و دلیل است بر مدرسها و رباطها و سرایهای عالی
و مساجد و حوض خانها و سردابها و کوشکها که در دریا بود و ساحلها
و صیدگاه و دلیل است بر سمنان و ارستان و مازندران و بخارا و شام و دریای یمن

حوت

و زمین

و زمین هند و دلیل است بر خوش خوی و گشاده روی و سخاوت و عفت و دیگر
و دلیل است بر پنبه و قصب و سیب آبی و شفتالو و میوهای شیرین خوش خوار و دلیل است
بر مرغ آبی و ماهیان بزرگ و نیل و کاو و دلیل است بر صدف و دانهای بزرگ
و عقیق و دلیل است بر سرایها و کعب و دلیل است بر نقرس و خواب بسیار و درد
پایها و اختلاف و پستی در ماهها و برجی گنگ است و بی آواز مطالع
بروجی که دوست یکدیگرند هر دو برج است که بر یکدیگر نظر تسدیس و تثلیث
دارند و هر دو برج که میان ایشان نظر عداوت و خصومت باشد آفت که تربیع
و مقابله هم باشد و بروج معوجة الطلوع مطلع بروج مستقیمة الطلوع اند مطالع
و در هر برجی ازین سعود درجات سعد و درجات نحس هست و درجه نحس را آبار
خوانند اما درجات سعد از حمل دوم است و ۱۹ و از ثور ۳ و ۸ و از جوزا
۱۱ و ۱۵ و ۱۸ و سرطان ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۱۶ و از اسد ۵ و ۷
و ۱۷ و از سنبله ۲ و ۱۲ و ۱۸ و ۲۰ و از میزان ۳ و ۵ و ۲۱ و ۲۲
و از عقرب ۳ و ۲۰ و از قوس ۳ و ۲۰ و ۲۳ و از جدی ۱۲
و ۱۳ و ۱۴ از [illegible] ۲ و ۱۳ و از دلو ۷ و ۱۶ و ۱۷ و از حوت ۱۲ و ۲
۲۳ و ۲۵ پس اگر درجه طالع یکی ازین درجات اتفاق یا درجه عاشر یا موضع
نیرین یا موضع سهم السعادة یا موضع صاحب طالع یا موضع مستولی بر طالع
یا عاشر مولود دلیل بختهای عظیم رسد از طبیعت آن برج و آن دلیل و درجات
آبار در حمل ششم است و ۶ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۳ و ۲۹ و در ثور ۶ و ۱۳ و ۱۸
و ۲۳ و ۲۵ و ۲۶ و ۳۰ و در جوزا ۲ و ۱۲ و ۱۷ و ۲۶ و ۲۸ و ۳۰ و در سرطان

۲ و ۱۸ و ۲۳ و ۲۶ و ۳۰ و در اسد ۶ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۲

و ۲۳ و ۲۸ و در سنبله ۸ و ۱۳ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۵

و در میزان ۱ و ۱۱ و ۲۰ و ۳۰ و در عقرب

۹ و ۱۰ و ۲۲ و ۲۳ و در قوس ۲ و ۶ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۸

و ۲۴ و ۲۸ و ۳۰ و در جدی ۲ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۹

۲۲ و ۲۳ و ۲۸ و ۳۰ و در دلو ۱ و ۱۱ و ۱۶ و ۱۳ و ۲۳ و ۲۹

و در حوت ۴ و ۱۱ و ۱۴ و ۲۴ و ۲۸ و ۳۰ و اگر یکی ازین درجات

موسومه با ما زو درجه طالع افتد یا مرکز عاشر یا موضع آفتاب یا ماه

یا سهم السعاده یا موضع دلیلی دیگر مولود سعادتی رسد و توقع

مضرتی بود هرچند که دلیلی قوی افتاده و بعضی از ارباب احکام که درجات

سعد و درجات نحس را اعتباری نمانند احکام ایشان را احکامی واجب

نیست و درجات داله بر عمی زهر برج در حمل نیست در ثور ۹ و ۱۰ و

و در جوزا نیست و در سرطان از ۹ تا ۱۵ و در اسد ۱۷ و

۱۸ و ۲۰ و ۲۸ و در سنبله نیست و در میزان نیست و در عقرب

۹ و ۲۸ و در قوس اول و ۷ و ۱۸ و ۱۹ و در جدی

از ۲۶ تا ۲۹ و در دلو ۱۰ و ۱۷ و ۱۹ و در حوت نیست

فایده از اول حمل تا آخر سنبله بروج شمالیاند و آن را اعالی خوانند

و از اول میزان تا آخر حوت جنوبیاند و آن را منخفض خوانند و از اول

جدی تا آخر جوزا معوج الطلوع اند کوتاه مطالع و از اول سرطان

تا آخر قوس مستقیم الطلوع اند و دراز مطالع و مثلثه آتشی دلیل اند بر معادن

گرما و مثلثه خاکی دلیلی اند بر نبات و سرما و مثلثه بادی دلیلی اند بر حیوانات

از آدمی و غیره و وزیدن بادها و مثلثه آبی دلیل اند بر حیوانات آبی

و آبها و بارندگی و برجهای آتشی دلیل بر مردم عالیهمت است و گردن

کشی و متکبر و بروج خاکی دلیل است بر مردم غافل و احمق و ممسک و در

و بروج آبی دلیل بر مردم خسیس و کاهل و نقل کننده [illegible]

دلیل بر مردم شریف [illegible]

آدمی اند چند [illegible] نصف اول [illegible]

حمل است و سرطان و عقرب و جدی [illegible]

و جوزا و نصف جدی و بروج خوب [illegible]

و بروج بهیمی حمل است و ثور و اسد و نیم آخر قوس و نیم اول [illegible]

طالع و عاشر و سابع و رابع را اوتاد گویند و ثانی و خامس و ثامن و حادی

عشر را مایل الوتد گویند و ثالث و ثانی عشر و تاسع و سادس را زایل الاوتاد

گویند و ۲ و ۳ و ۱ و ۸ و ۹ سواقط گویند پس چهار برج اوتاد اند

و چهار مایل الوتد و چهار زایل الوتد و ازین چهار که ساقط اند دو مایل

الوتد است و آن ۲ و ۸ است و دو زایل الوتد است و آن

۳ و ۹ است و این دو خانه اضعف بیوت طالع اند زیرا که سهم ساقط

و هم زایل اند فایده درجه طالع دلیل مشرق است و درجه عاشر

دلیل شمال و درجه سابع دلیل مغرب و درجه رابع دلیل جنوب و مابین درجه

طالع و عاشر دلیل آن ناحیت که میان مشرق و شمال است و این ربع را مذکر و ما
خوانند و آن دلیل است از عمر مولود بر عهد صبی و از درجه عاشر تا غارب دلیل آن
بر آن ناحیت که میان مغرب و شمال است و این ربع را مونث و زایل خوانند و آن
دلیل است از عمر مولود بر عهد جوانی و از درجه غارب تا رابع دلیل است بر آن
ناحیت که میان مغرب و جنوب است و این ربع را مذکر و زایل خوانند و آن دلیل است
از عمر مولود بر اوان کهولت و از درجه رابع تا طالع دلیل است بر آنچه میان
جنوب و مشرق است و این را مونث و زایل خوانند و آن دلیل است از عمر
مولود بر زمان پیری و بباید دانست که برج طالع مذکر است و ثانی مونث
و همچنین یکی مذکر و یکی مونث تا دوازده خانه خانه ۱ برج طالع دلیل است
بر تن و جان و بقا و آغاز کارها و تدبیر در مصالح و آنچه خواهد کردن
و خواه طلبیدن و کیفیت زندگانی و سعادت و شقاوت و از اعضا بر روی
مولود خانه ۲ دلیل است بر مال و معاش و اعوان و انصار و دخل
و خرج و سخا و بخل و اکل و شرب و از اعضا گردن و حلقوم و اطراف گردن
خانه ۳ دلیل است بر برادران و خواهران و اقربا و نقل از جانبی بجایی
و نیک و بدی احوال خویشان و بحث علم و آموختن چیزها و کیفیت سر یک و از
اعضا بازوها و دستها خانه ۴ دلیل است بر پدران و املاک و معادن
و ضیاع و باغ و عقار و جای دفن کردن مال و دانستن احوال پدران از دوم
مولود و عاقبت کارها و کیفیت سر یک و از اعضا دلیل است بر سینه و معده
و پستان خانه ۵ دلیل است بر فرزند و طرب و هدیه و تشریف از بزرگان

واخبار

واخبار و فرستادن رسول و کیفیت احوال هر یک و احوال عشق و عاشقی و دانستن
نیکی و بدی و ملبوسات و از اعضا دلیل است بر پشت خانه ۶ دلیل است
بر بیماریها و عیبها و دانستن علتها و صحت و سلامتی بیمار و مدت بیماری
و شناختن احوال بندگان و خدمتگاران و چهارپایان کوچک و ضایع شدن
چیزها و از اعضا دلیل است بر ناف و شکم خانه ۷ دلیل است بر ازواج و
خصمان و دزدان و منی لعان و نکاح و خصومتها و ظفر و هزیمت و یافتن
دزد و دیدها و مقصد مسافران و از اعضا دلیل است بر ناف و شکم خانه ۸
دلیل است بر خوف و خطر موت و میراث و باطل شدن چیزها و رسیدن اندوه
و نکبت و داشتن ماتم و میراث المال از ازواج و شریکان و دلیل اجتناب از لذات
شهوت و مقعد و رحم و مثانه خانه ۹ دلیل است بر سفرها و دین و ملت
و اعتقاد و طاعات و خوابها و علوم و تعبیر و رای و تدبیر و لطف طبع و عقل
و کیاست و دانستن احوال غایب و نزاکت و دوری و کشتی و از اعضا دلیل است
بر رانها خانه ۱۰ دلیل است بر رفعت و جاه و اکابر و سروری و معروفی
و شغل و عمل و عزل و نصب و امانت و دلیل است بر زانوها خانه ۱۱
دلیل است بر سعادت و امیدها و یافتن مراد و دوستان و دوستی کردن و دست
المال عاشرست و دلیل است بر زنها و نایبان و آنچه از شغل و عمل و طمع دارد
و دانستن دوستان صادق و کاذب و از اعضا دلیل است بر ساقها خانه
۱۲ دلیل است بر دشمنان و شقاوت و سختی و قرض دادن و گرفتن و زندان
و گرفتار شدن و خلاصی و تهمت و حسد بردن و شناختن نیکی و بدی احوال

دشمنان و کمیت سرکش و دلیل است بر شریا مهنا فایده قمر نیز اصعرست
و بنظر تثلیث و تسدیس سعد و بتربیع و مقابله نحس و مزاجش سرد و تر و طبیعت کواکب زود
قبول کند و مونث و شبی است فرح او در خانه سیم از طالع است جوزهرش ۱۲
درجه است از سرد و طرف از روزها دوشنبه و از شبها آدینه و برنگ سبز
که بسفیدی زند و بعضی گفته اند که سفیدی که بسبزی بزند یا بزردی یا بسیاهی
یا بسرخی و به طعم شوری که بترشی مایل بود و بلغمی است و از حسها باصره
و ذائقه و از اعضا چشم چپ و معده و شش و پستان و گردن و از سنها
طفولیت و از بیماری آنچه از ماده بلغم تولد کند و از مردم دلیل است بر پادشاهان
و ولی عهد و ملک زادگان و اگر منحوس بود دلیل است بر پیکان و جاسوسان
و بر مردمان سفله و عوام و اطفال و از صورتها روی خوب و چشم شهلا و ابروی
پیوسته و دندانها گشاده و دلیل است بر گشتی و کاسه روی و دلیل است
بر مادران و کنیزان و دایه‌ها و دلیل است بر آمیختگی با مردم و حرص و سخن چینی
و نکاح و دوستی و دلیل است بر قصب و پنبه و کتان و خیار و دلیل است بر زنبیل‌ها
و دراج و قمری و دلیل است بر جواهر و نقره و دلیل است بر آبگیرها و شرابخانه‌ها
و رودها و دریاها و باغها و حوضها و دلیل است بر نبات بر سبزی و اقلیم او
بر بلغار و سقلابات و اروس عطارد ممتزج است با کوکب که پیوندد
طبع او گیرد و اگر تنها بود مزاج برج گیرد و مزاج خاص او گفته اند که سرد و خشک است
و باد انگیزد و برنگ بوقلمون و سودایی است فرحش در طالع است و جوزهرش ۷
درجه است روز چهارشنبه دارد و شب یکشنبه و از حسها ذائقه دارد و دلیل

حس ۴

برزبان و لب و انگشتان و دماغ و از مردم بر اصحاب دیوان و دبیران و منجمان
و ارباب قلم و اهل حکمت و منجمان و اگر بدحال بود دلیل است بر شاعران و دروغگوی
و غلامان امرد و فال گیران و دلیل است بر زیرکی و عقل و فکرت و حفظ و حرص
و مکر و حاضر جوابی و سخن فروشی و دلیل است بر سن پیش از بلوغ و جانورهای بی‌سان
که بوی تیز داشته باشد و ماش و با قلا و گشنیز و کدو و قلم و نی و دلیل است
بر نگاره نگاری و اشتر و روباه و دلیل است بر طوطی و بوزینه و طیور که در شهرها
آواز کنند و عطارد چه شوند دلیل است بر کهربا و زرنیخ و آهک و سیماب و جامه‌های
منقش و آنچه از کتاب و دلیل است بر خطها و عمامه و دلیل است بر نقش و صنایع
و صنیع و دقیق و زیرکی و حکمت و زبان و مالیخولیا و سرقه و دلیل است بر دیوانه‌ها
و عبادتخانه و حکمت و فلسفه و اقلیم ۶ و دلیل است بر کوه یاجوج و ماجوج و نشابور
و اطراف ترکستان و چرکس و بعضی از شهرهای شام و مصر تا بدریای خزر
زهره سعد اصغر است و بمزاج سرد و تر است و مونث و شبی و برنگ سفیدی
روشن و از طعمها چربی و شیرینی فرحش در پنجم ۱۱ جوزهرش ۷ درجه
روزش جمعه و شب سه‌شنبه و از خلطها رطوبت غریزی و از حسها حس شم
و از اعضا قضیب و رحم و گرده و ابرو و سیاهی چشم و موی سیاه و ساعد
و کف دست و از سن بلوغ و دلیل است خوشخویی و گشاده رویی و سخاوت و معاشرت
و طرب و لهو و لعب و مزاح و سرود و شعر و نواختن سازها و موسیقی
و عاشقی و دلیل است بر بسیاری نکاح و راندن شهوت و نگاه داشتن عطرها و قماش
و دلیل است بر مادران و دایه‌ها و دلیل است بر انگور و شفتالو و آبی و انجیر

و از معادن زبرجد و مهره ازبد و مس و سیم و فیروزه و لاجورد و پیرایه و انچه برای
آرایش و زینت کنند و دلیل است بر لباس ابریشمینه سفید رنگ و دلیل است
بر سرد آبها و سبزه زارها و کلزارها و هرجا که تماشا و عشرت را شایسته بود
و از بیماری دلیل است بر آنچه از بلغم تولد کند و از زیادتی شهوت حاصل شود و بیماری
عشق و ضعف دل و دماغ و درد معده و ریح کرده و بواسیر و احتباس بول و دلیل است
بر خرکوش و ماهی بزرگ و فاخته و هزاردستان و بلبل و کبوتر و دلیل است بر دین
اسلام و اقلیم ۵ او راست و شهرهای مشهور او ختن و کاشغر و خجند و سمرقند
و بلخ و خوارزم و آذربایجان و ... و روم و عرب و جاهائی که بر زبانی
مغرب ستاره نیر اعظم است بنظر تثلیث و تسدیس نیک دست و بنظر
تربیع و مقابله نحس مزاج گرم و خشک مذکر و نهاری و فرحش در ۹
جرمش ۱۵ اورجه تعلق جوزهر آ دارد و بیشتر ۵ ... نابدنجی و طبعش تیز
نوحش باصره دارد و دلیل است بر جانب راست و از سنها سن وقوف و دلیل است
بر ملوک و سلاطین و حاکمان و سروران و پیشوایان هر قومی و چون بد حال بود
دلیل است بر رئیسان و معماران و معلمان و دلیل است بر خرد و فهم و کبر و عزت
و طلب ریاست و جمع کردن و همت عالی و دلیل است به بیماری که از گرمی و خشکی
حادث شود و بدل تعلق دارد و درد چشم و دلیل است بر یاقوت و لعل و زمرد
و الماس و فیروزه و بر اسبان نجیب و گوسفند کوهی و آهو و شیر و پلنگ
و باز و شاهین و زنبور عسل و دلیل است بر چوبها و قصرها و تختگاه پادشاهان
و دلیل است بر تاج و کمربند و کمر مرصع و دلیل است بر عماری و اقلیم چهارم او راست

و شهراد

و شهرها او کشمیر و ختن و کوه طور و بدخشان و بلخ و زمین خراسان و مازندران و کوه
دماوند و آلموت و قزوین و همدان و بیت المقدس مریخ نحس اصغر است مزاج
گرم و خشک باقراط و مذکر و شبی بطبع تلخ و تیز و بد رنگ سرخ تیره و بوی
ناخوش و صفراوی و از عناصر آتش افروخته و از اعضا دلیل است بر زهره و کمانه
جنده و سینه‌ها و از مردم دلیل است بر امرا و لشکریان و ملوک و ارباب سلاح
و چون بد حال بود دلیل است بر اهل شر و فتنه و رندان و دزدان و مفسدان و راهزنان
و آتش زنان و دلیل است بر شجاعت و دروغ و بدعهدی و دلیل است بر مردم
بالا و بزرگ سر اشقر و فرکوش و سرخ موی و آبله و زخم خورده و علامت بر بدن
و از سنها اول جوانی و توقف و از نباتات دلیل است بر درختان خاردار و چوب تلخ
و خود رو سبزه و کندنا و سیر و پیاز و ترب و سمیات و دلیل است بر منفعت طبیب
و دامن و مس و دلیل است بر گوسفند خرگوش و یوز و پلنگ و شغال و مار افعی و خار
و عقرب و دلیل است بر لشکرها و لشکرگاه و سپاه‌گاه و مطبخها و هرجا که حیوانات
کشند و دلیل است بر اسقاط حمل و شکستن اعضاها و بریدن و جراحتها و انچه
بداغ و آتش محتاج باشد و مذمت جگر و هر علتی که از گرمی و خشکی بدید آید
و از جاهائی انچه در عرب باشند و اقلیم ۳ او راست و آتش پرستی
و بعضی گویند که بت پرستی باو منسوب است و شهرهای او بطرف کشمیر و نهاوند
و قندهار و بعضی از غزنین و زابلستان و کرمان و شیراز و اطراف آن و دیار
عرب و بلاد مغرب تا ساحل است مشتری سعد اکبر است مزاجش گرم و تر
و مذکر است و روزی و فرحش در بیت یازدهم و جرمش ۹ درجه بروز ۵

وذنب به تعلق دارد و رنگش سفید است که بزردی زند و طعمش شیرین و دوست
بر پادشاهان عادل و مردم شریف و قضاة و وزرا و تجار کبار و توانگران و مردم
با امانت و دیانت و خازنان و چون نحس بود دلیل است بر زاهدان زرقی و دروغ فروش
و فاسقان و منافقان و دلیل است بر لطف و علم و زهد و پارسائی و امانت
و امر معروف و نهی منکر و راستی و حرص و اصطلاح کارها و دلیل است بر بیماری
که از عفونت نباشد و آماسها و بادها و از نبات دلیل است بر گندم و برنج
و جو و کنجد و سپیدها آنچه شیرین و دلیل است بر زر و سیم و الماس و بیرج و جوهرهای
شریف و ابریشم و از حیوانات دلیل است بر مثال گوشت طاووس و لقلق و همای
و دلیل است بر عبادتخانه و مساجد و منبرها و مقامهای عالی معمور و نظیف و دلیل است
بر صورت خوب و چشمهای فراخ و سرهای بزرگ و دلیل است بر خون و طبیعی و نطفه
و مغز و جگر و حلقوم و رحم و رگهای جنبنده و سن کهولت و حس لمس و لباسها
و جامههای پاکیزه و او را تعلق بجمع ادیان است خصوص دین نصاری و اقلیم
۴ او راست و شهرهای او کرمان است و سیستان و طرف خراسان و حدود
دریای فارس و بحرین و اطراف یمن و مکه و مدینه و اطراف مغرب زحل
نحس اکبر است و بمزاج سرد و خشک بافراط و مذکر و نهاری است و گفته اند که خفی
فرح او در ۳ است جزوش ۹ درجه روزش شنبه شبش چهارشنبه طعمش ترش
و رنگش سیاه و بوی ناخوش و دلیل است بر حکام قدیم و ارباب خاندان
کهن و مردم قلعهدار و روسا و دهاقین و مشایخ و اگر بد حال بود دلیل است
بر زاهدان بی علم و مشایخ بی کار و بندگان و مزدوران و کل کاران و مردم

سوداوی

سوداوی و دلیل است بر پی و استخوانها و درد اعضا و علتی که در پی
شود و سبب آن سردی و خشکی بود و دلیل است بر حس سمع و بر جهل و ترس
و بخل و صبر و ستیزه و کاهلی و صورت زشت و بزرگ سر و خرد چشم و پیوسته
ابروی فراخ دهان سطبر لب و دلیل است بر سن پیری و پدران و اجداد و دایم
و از حیوانات دلیل است بر هر بارکش باشد و شترمرغ و عقاب و کلاغ و بوم
و جغد و مگس و ملخ و موش و مار و دلیل است بر آنچه از پشم و موی سازند
و داروهای قابض و سرجه کهن و گنده باشد و دلیل است بر سرب و روی
و آهن و سنگهای بی قیمت و بر کوههای خشک و بلند و غارها و مقام خراب
و بناهای قدیم و گورستان و قلاع و دلیل است بر دین یهودی و اقلیم اول
و سراندیب و اقصای هند و جزایر و دریای جنوب راس مزیت
چون بسعد رسد در سعادت بیفزاید و چون بنحس رسد نحوست زیاده کند و ذنب
منقص است از سعادت سعود و از نحوست نحوس و از آنجهت است که گفته اند
که راس با سعد سعد است و با نحس نحس و ذنب با سعد نحس است و با نحس سعد
فایده قمر دلیل کارهای دنیا و تغیر حالات مرکبات و موالید ثلثه است و دلیل
تغیرات احوال نفس انسانی و شمس دلیل امور آخرت است و رسیدن موجودات
بکمال خاصه نفس انسانی و سهم السعادت دلیل سعادتهای خارجی است چون مال
و جاه و سهم الغیب دلیل سعادتهای داخلی است چون رای و [illegible] زحل
دلیل نومیدی است و مفلسی و بیماری و اندوه و دشواری کارها مریخ
دلیل فسق و فجور و دزدی و قتل و دروغ و فساد که سبب شقاوت آخرت باشند زهره

دلیل امور دنیاست وطلب سعادتهای این عالم از نعمت وخوردن وآشامیدن
وپوشیدن وزینت ونکاح وتوالد وتناسل مشتری دلیل امور دنیا است
وطلب کار آخرت وپسندیدگی وحسن اخلاق وادب وپاکی وراستی وصدق وورع
وتقوی وطلب سعادتهای آخرت عطارد مزاج سعود ونحوس قبول کند ویاری
دهد در سعادت وشقاوت دنیوی واخروی وحکم او مستو با ر موضع وی بود
یا بدان کوکب که برو ناظر بود یا در خانه آن کوکب بود والله اعلم فایده
اگر دو نحس مستولی باشند بر مولودی وبدحال باشند دلیل است بر ظهور
فساد وشقاوتها در دنیا وآخرت واگر خوش حال باشند وقوی نحوست ایشان
بفعل نیاید مگر اندکی یا مطلقا از قوت بفعل نیاید یا در صورتی بفعل آید که بسنده
بود واگر هر دو سعد مستولی شوند بر مولودی وبدحال باشند دلیل است بر موجود
شدن اندکی از سعادتها دنیا وآخرت است واگر سعدان در جایگاه نحسان
بدیشان ناظر باشند دلیل ضعف آن سعادتها باشد وبی ثباتی در آن وآمیزش
سعادت با شقاوت در امور دنیوی واخروی وباید دانست که نحوست از
نحس قوی بفعل نیاید همچون که سعادت از سعد ضعیف واز نحس قوی بغیر ترس واندوه
چیزی حاصل ندارد واز سعد ضعیف غیر امید سعادتها صورتی نبندد فایده
بسبق ذکر یافت که قوای کواکب بسیارست اما بعضی از قوی ذاتی خانه است
وشرف وحد وارباب مثلثات ووجه وصعود در فلک واین وقتی است
که کوکب در نطاق ۳ و ۴ باشد دیگر استقامت در سیر دیگر زیادتی در
وآن وقتی است که بهت کوکب از حرکت وسط او بیشتر باشد در حرکت وسط کوا

یعنی برج طالع ...

ایرا

بدین دستور است وسط زحل ۰ ب دقیقه وسط مشتری ۰ ه دقیقه وسط
مریخ ۰ لا دقیقه وسط زهره ۰ نط دقیقه وسط عطارد ۰ نط
وسط قمر یج [illegible] وسط شمس ۰ نط وتشریق علویین وتغریب سفلیین
تشریق آنست که کوکبی پیش از آفتاب طلوع کند وحد آن شصت درجه است وتغریب
که بعد از غروب آفتاب غروب کند بر حد مذکور وحد تشریق وتغریب در زهره
چهل وهفت درجه است ودر عطارد ۲۵ درجه است وحیز آن است که کوکب نهاری
مذکر بروز فوق الارض باشد وبه شب تحت الارض وکوکب مونث لیلی
بشب بالای زمین باشد وبروز در شیب زمین تصمیم کواکب آنست که بعد میان
کوکب وآفتاب کمتر از ۱۶ دقیقه بود وتصمیم عطارد قوی تر بود واکثر اهل
تنجیم تصمیم وحیز از قوای عرضی کوکب شمرده اند وبعضی از قوی ذاتی شمرده اند
وثانی اقوی است وبعضی از قوی عرضی بودن کوکب است در وتدی از اوتاد
طالع ومایل اوتاد اقوی اوتاد طالع است پس عاشر پس سابع پس رابع پس حادی عشر
پس خامس دیگر فرح است فرح هر کوکب در منسوبات او مذکور شد فایده
ضعفهای کواکب همچون قوی ایشان بسیارست از انجمله بودن کوکب است در وبال
وهبوط ورجوع ومحترق وتحت الشعاع دیگر خسوف قمر وکسوف شمس وبودن کوکب
در عقده ذنب وبودن قمر در طریقه محترقه وآن از نوزده درجه میزان است تا
۳ درجه عقرب وخالیا السیر ووحشی السیر وبودن کوکب ناقص در سیر [illegible] در فلک
خود یعنی از نقطه اوج رو بحضیض دارد یا در طالع در خانه زایل یا ساقط افتد
یا در ربعی یا در برجی واقع شود که مخالف مزاج او باشد یا در خطوط نحسان یا نحسان

بدو ناظر باشند خاصه بنظر عداوت و اگر کوکبی در وتدی از اوتاد طالع بود و آن
موضع وبال یا هبوط او باشد ضعف او زیاده از قوة عارضی او بود فایده
نظر قبول میان دو کوکب آنست که کوکبی در خط کوکبی باشد و با صاحب آن خط
اتصال کند پس کوکب صاحب خط آن او را قبول کند چون در خطوط خود بیند و این
نظر دلیل است بر حصول مرادات و حاجات و تمامی محبت میان منسوبات آن
و نظر رد آنست که کوکبی ضعیف شده باشد به وبال یا هبوط یا رجعت یا احتراق و کوکبی
دیگر با و نظر کند او را از خود دور کند که قوت قبول ندارد و حکم این حکم ضد حکم قبول است
فایده دفع طبیعت آنست که دو کوکب هر یک در خط دیگری باشند و همدیگر را ببینند
پس هر یک طبیعت خود به دیگری دهند و این وضع قوی تر از دفع قوت و نظر قبول ا[ست]
و اثر او در سعادت و حصول آمال و مقاصد کلیه زیاده از اوضاع دیگر انکار
آنست که کوکبی کوکبی دیگر را بیند از وبال یا هبوط او پس آن کوکب این را
انکار کند چون در وبال یا هبوط خویش بیند و این ضد دفع قوت است و اگر
هر دو در وبال یا هبوط یکدیگر باشند انکار از هر دو جانب باشد و اثر او ضد دفع طبیعت
نقل نور آنست که کوکبی سبک رو گران رو را بیند و چون از او تمام
منصرف شده باشد دیگری را بیند پس نور کوکب اول بثانی دهد و این
بمثابت اتصال باشد میان آن دو کوکب و اگرچه از یکدیگر ساقط باشند
و این دلیل است بر توسط کارها و رسالت میان کسان انتکاث باطل
شدن نظر کواکب باشد و سبب آن رجعت است یا استقامت یا اقامت
یا سرعت سیر یا بطو کوکب و این دلیل است بر شکستن عهد و پشیمانی کارها و نومید

شدن

شدن از جایگاهی که امید داشته باشد خالی السیر آنست که کوکبی در اول
برجی کوکبی را بیند و هیچ کوکبی دیگر نپیوندد در آن برج قوت این کوکب
ضعیف باشد و بدتر آن باشد که آن کوکب نحس بود بعید الاتصال آنست
که کوکبی در برجی آید با وایل هیچ کوکب را نبیند و بآخر برج بکوکبی متصل شود در آن
حال کوکب ضعیف بود وحشی السیر آنست که کوکبی در برجی آید و بیرون رود
و بهیچ کوکب نپیوندد و این حال دلیل بود بر فرو ماندگی کارها و نقصان
مال و کسب و پیش آمدن کارهای بی خیر تربیع طبیعی آنست که عطارد در جوزا
بود و کوکبی را بیند که در سنبله بود یا در سنبله بود و کوکبی را بیند که در جوزا
بود و این حال مشتری را نیز باشد در قوس و حوت و سنبوبه [?] و دو نوع اعتبار
بنموده اند یکی آنکه صاحب طالع در عاشر افتد و صاحب عاشر در طالع
نوعی دیگر آنست که کوکبی در وتدی باشد و آن وتد خانه یا شرف او باشد و سا[یر]
[?] کمال قوة است و دلیل سعادتهای بزرگ و حکم بر سلطنت است و حکومت
و شهرت و توانگری و بلندی قدر و جاه و کمال سعادتها از داخل و خارج
فایده هر جا که نحسان غلبه کنند بجرم یا بنظر دلیل فرو ماندن در کارها بود
و افتادن خلل در مصالح و فرو ماندن از غرض و پیش آمدن دشواری در امور
و غلبه سعدان بجرم یا بنظر دلیل حصول مقاصد و مطالب است باسهل وجهی
و باید دانست که تثلیث و تسدیس دلیل دوستی بود و راحت و آسان آمدن
کارها و مقابله و تربیع دلیل دشمنی بود و رنج و دشواری در امور و نظرهای قبول
دلیل تمام شدن کارها [?] خوشی خاصه از اوتاد و نظر رد و نا قبول دلیل فرو ما[ندن]

در کارها باشد خاصه از این‌ها ساقط و بعضی گفته‌اند که نظرهای عداوت کواکب
سعد را ضرر نبود فایده اگر به محل امید و رجا کوکب سعد مستولی بود نیکی و
سعادت رسد از مردم نیکوکار و از کسانی که امید باشد بوجه احسان و اگر نحس
مستولی باشد مکروه رسد از قومی بدکار و از کسانی که توقع نفع داشته باشد اگر بر جای
خوف و خطر سعد مستولی گردد اندوه رسد از جماعت نیکوکار که طمع بدی
از ایشان باشد و اگر نحس مستولی گردد بدی و غم رسد از ظالمان که توقع بدی
از ایشان باشد فایده اگر طالع مخدوم دهم طالع خدمتکار افتد یا طالع معشوق
یازدهم طالع عاشق یا طالع زن هفتم طالع مرد میان آن جماعت موافقت و محبت
باشد و مدت‌ها اختلاط میان ایشان باقی ماند و اگر دلایل ضد این باشد حکم بر عکس
این است و قیاس باقی خانه‌ها همین است و اگر طالع دو کس از یک مثلثه باشد
میان ایشان در اغلب چیزها موافقت باشد و با همدیگر مدت‌ها بمانند فایده
نحوست ماه از مقارنه زحل بود و مقابله مریخ و نحوست آفتاب از مقارنه
مریخ و مقابله زحل و بباید دانست که کوکب در بیت خود بمثابت شخصی است
در خانه خود و در شرف در مقر عز خود و در وبال در غربت و در هبوط
در مقام مذلت و در تحت شعاع مریض و در احتراق مشرف بر هلاک فایده
وقتی که نحسان پیش از آفتاب طلوع کنند و در تحت الشعاع باشند یا بعد از ماه بود
و ماه نور به ایشان رسانیده باشد نحوست و ضرر ایشان بسیار باشد نحس
مشرقی دلیل است بر حدوث فسادی در بدن یا در مال یا در جاه و نحس مغربی
دلیل علت و مرض است کواکب علوی به تثلیث قوی‌تر اند و کواکب سفلی به تسدیس

فایده

فایده اتصال کواکب دلیل است بر ابتدا کارها و رغبت نمودن بکارها
چنانچه اگر صاحب طالع بصاحب عاشر پیوندد دلیل است بر میل نمودن بخدمت
سلاطین و اکابر و مهتران و پیدا شدن عمل مولود را و در دیگر کواکب قیاس
همین است و مراد از پیوستن کوکب بکوکب آن است که کوکب بکوکب دیگر نزدیک رسد
و تدبیر با وی دهد و کواکب سبکرو را دافع تدبیر خوانند و گران رو را قابل تدبیر
خوانند او تاد طالع دلیل ظهور چیزها و تمام شدن کارها خاصه طالع و عاشر
و مایل اوتاد دلیل است بر توسط کارها و اتمام بعضی یا پیشتر خاصه حادی عشر
و خامس و زایل اوتاد دلیل است بر تعویق مهمات و ابطال و افساد آن فایده
منسوبات کواکب و بروج بر وجه عام و خاص اعتبار نموده‌اند اما دلایل عام
مثل آنست که اسد و آفتاب دلیل ملوک‌اند و زهره و ثور دلیل ازواج و زنان
و حمل و مریخ دلیل عساکر و امرا و باقی منسوبات بهمین قیاس و دلایل خاص بیت
عاشر و صاحب او دلیل ملوک بود و هفتم و صاحبش دلیل زنان و ازواج است
و در هر طالع که دلایل خاص و عام موافق شوند مولود را در آن امر بکمال رسانند
مثلا مولودی که طالع او عقرب بود اسد عاشر او باشد پس آفتاب و اسد هم از وجه
عام و هم از وجه خاص دلیل حکومت و سلطنت است و هر دو دلیل موافقت نموده‌اند
اگر آفتاب درین خانه بود دلیل است بر سروری و سلطنت و طول مدة و بقا و هفتم
عقرب ثور است و صاحبش زهره درین صورت نیز دلیل خاص و عام موافق شده‌اند
و اگر زهره در ثور بود دلیل سعادت و برخورداری از زنان و نکاح باشد و قیاس
بروج و کواکب دیگر همین باشد و باید دانست که اثرهای کواکب علوی عظیم است

ومدت او مدیدتر خاصه در بروج علویه به بروج ثابته و اوتاد طالع و اثر
کواکب سفلی حقیرتر است و مدت او قصیرتر خاصه در بروج سفلین و بروج منقلبه
و زایل اوتاد فایده قمر دلیل قوت طبیعی مولود است و شمس دلیل قوة حیوانی
و حیوة و زهره دلیل قوة شهوانی و عطارد دلیل قوة نطقی و مریخ دلیل قوة
غضبی و مشتری دلیل قوة نفسانی است مطلقا و زحل دلیل قوة ماسکه است
قوتی است که غذا را نگاه می دارد و از حواس ظاهر قوة سامعه است و آن
بزحل منسوب است بشرکت مریخ و محل ظهور آن گوشها است و بعضی گویند گوش راست
بزحل منسوب است و گوش چپ بمشتری و حاسه بصر تعلق بشمس دارد بشرکت قمر
چشم راست به نیر اعظم و چشم چپ به نیر اصغر و حاسه شامه مربی آن قمر است
بشرکت زحل و از حواس باطن قوة وهم منسوب است بزهره و قوت حافظه بزحل
و قوة متفکره بعطارد و بعضی گویند عقل نظری دمی تعلق بآفتاب دارد و عقل
عملی تعلق بقمر اگر هر یک از کواکب مذکوره که مربی قوی و حواس مذکوره اند
قوی حال باشند در مولود آن قوة و آن حاسه بکمال باشد و اثر آن باسهل
وجهی حاصل شود و اگر بقوی عرضی آراسته باشد اثر آن عظیم تر باشد و استغناء
مولود به اثر آن قوة بیشتر باشد فایده اگر مریخ در وتد طالع مادر فرزند
باشد و آن برج مذکر بود وضع حمل او آسان باشد و اگر مولود مذکر بود و نیرین
در برج مذکر خاصه شمس افق زند بسلامت ماند و اگر مولود مونث بود و نیرین
در برج مونث خاصه قمر حکم همان است و اگر زحل در وتد طالع مادر بود حکم
دشواری و اگر در ششم باشد مادر بعد از وضع حمل بیمار شود و اگر در هشتم بود

خوف

خوف مرگ بود و مریخ و ذنب درین سه خانه نیز بد باشد و بباید دانست
که طالع سقوط نطفه اصل عظیم است و در جمیع حالات مولود دلایل طالع مذکور
با دلایل طالع زمان ولادت مزاج باید داد و ضعف و قوی کواکب در مدة
مکث مولود در رحم ام نیز معلوم باید کرد و احکام باید نوشت فایده
مولودی که از سه روز تا [illegible] نکند گویند که از اولاد تغذی نیست و اگر
چهار سال کمتر زید گویند که از اولاد تربیت نیست اما در طالعی که یکی از نیرین
در اوتاد باشد و یکی از نحسین با او باشد یا بتربیع یا مقابله او باشد صاحب آن
طالع از اولاد تغذی نیست و گاهی که طالع محصور باشد میان دو نحس و سعدی
بطالع ناظر نباشد و مستولی بر موضع نیر نوبتی نحسی باشد یا نیر نوبت منحوس
باشد مولود از اولاد تغذی نخواهد بود مگر وقتی که کدخدا و هیلاج قوی باشد
دلایل تربیت درجه طالع است و صاحب او و سهم السعادة و ارباب
مثلثات طالع و نیر نوبت پس اگر نیرین و سهم السعادة و ارباب مثلثات
طالع و اکثر اینها در اوتاد باشند یا مایل اوتاد و مسعود باشند یا سلیم
از مناحس حکم بتمام تربیت است و اگر این دلایل منحوس باشند
و در زایل اوتاد از اولاد تربیت نیست و بعضی گویند که اگر نیرین
کل واحد از نحسین ساقط باشد مولود از اولاد تربیت است و اگر نحسان
ناظر باشند از اولاد تربیت نیست مگر آنکه هیلاج و کدخداه قوی باشد
و اگر یکی از نیرین منحوس باشد خصوص که غیر منحوس قمر بود یا نیر نوبت از اولاد
تربیت است و اگر هر دو نیر یک نحس منحوس باشند و هیلاج و کدخدا قوی

باشند مولود از ولادت ترتیب است و اگر در وقت ولادت یکی از نیرین خاصه نیر
نوبته بکسوف یا بخسوف منحوس باشد یا کدخداوند ثامن یا رابع منحوس بود خاصه در وتد
طالع آن مولود زود بمیرد و همچنین اگر صاحب طالع یا رب مثلثه او یا محترق بود
یا منحوس گردد کدخداوند بیت ثامن خاصه که آن کوکب نحس بود و آن مولود زود بمیرد
خاصه که صاحب ثامن یا رابع مریخ بود اما اگر نحسی در دوم طالع باشد مولود غذا
دشوار پذیرد و اگر دلایل تربیت تمام یا بیشتر در وبال یا در هبوط یا راجع یا ساقط
یا محترق باشند مولود بی مربی ماند و اگر قوی ترین دلایل یا قمر محصور بود
میان دو نحس خاصه که در وتدی باشد مولود زود بمیرد یا بدست مربیان
بد روز ماند و معیوب گردد و عیب او در آن عضو پدید آید که بدان برج منسوب
خاصه که برج قمر معوج الطلوع بود اما اگر قمر یا دلیل دیگر در میان سعدان
افتد بسیار کسان تربیت او کنند بشفقت و اگر زهره و قمر از طالع ساقط
شود مولود از مادر تربیت نیابد و بدتر آنکه خانه عاشر یا راجع بد حال
باشند اما اگر قمر بعد از سه روز بسعدین پیوندد در وتد خاصه که آن سعد
زهره بود مادر یا دایه او را شیر بسیار بود و مولود غذا نیکو قبول کند
و اگر بنحسی پیوندد بباید نسبت شیر نقصان کند و مولود غذا قبول نتواند کرد
فایده رب اول از مثلثه طالع دلیل اول تربیت مولود است از وقت ولادت
تا مدت یکسال و چهار ماه و رب ثانی دلیل تربیت اوسط است و آن بعد
از یکسال و چهار ماه است تا تمام دو سال و هشت ماه و رب ثالث دلیل
تربیت او آخر است و آن بعد از دو سال و هشت ماه است تا تمام چهار سال

پس

پس هر کدام ازین ارباب مثلثات که قوی حال و اسلم از نحوس بود مولود
نوبت تربیت او تن درست باشد و تربیت نیکو یابد و اگر بد حال بود حکم برعکس
بود خاصه که این کوکب صاحب سادس یا ثامن بود و اگر راجع بود مادر یا دایه
ترک او کنند اما اگر این کوکب در عاشر بود و نحس یا منحوس بود یا هابط بود در
فلک خود مولود از جای بلند افتد یا در چاه افتد خاصه که آن کوکب زحل بود
و اگر آن برج آبی باشد در آب افتد یا در چاه و اگر برج آتشی باشد در تنور
آتش و [illegible] افتد و اگر خاکی باشد از بام یا از دیوار خوف باشد و اگر کوکب
صاحب ثامن بود مولود بمیرد و اگر صاحب سادس بود عیب در وی پدید آید
در آن عضو که بدان برج یا کوکب نسبت دارد اما اگر آن کوکب مسعود بود یا بنظر
سعدی مسعود شده باشد و صاحب طالع بنظر مودت ناظر بود مولود را
آفت نرسد و اگر رسد صحت یابد و اگر سعدی در اوتاد بود یا در ششم یا در هشتم
مولود بسلامت ماند و زحمت نیابد و فایده محسوس در رنگ و مزاج مولود
از مدبر گویند و اگر مدبر نباشد مستولی بر درجه طالع مدبر باشد و اگر مستولی
نباشد حکم بر مستولی موضع قمر باشد و اگر او نیز نباشد مدبر صاحب طالع
باشد و اگر هر چهار دلیل بود آن را که قوی تر باشد مقدم دارند و دیگران
شریک او باشند پس اگر مدبر زحل باشد و مشرقی مولود سیاه چرده بود
و فربه و سیاه موی و بردبار و میانه بالا و برودت بر مزاجش غالب باشد
و اگر مغربی باشد مولود گندم گون و سیاه چشم و لاغر تن و خرد اندام و اندک
موی و برودت و یبوست بر مزاجش غالب بود و اگر مشتری مدبر بود و مشرقی

اگر کوکب راست که در صورت طالع
در وتدی باشد و اگر کواکب
بد و ناظر
باشند ۲

باشد مولود سفید اندام بود و پاکیزه و سیاه موی و بزرگ چشم و دراز پا
و ساکن و سلیم کم سخن و کم آواز و حرارت و رطوبت بر مزاجش غالب باشد
و اگر مشتری مغربی بود رنگش سفید بود و موی کمتر دارد و شهلا چشم و خرد
اندام و رطوبت بر مزاجش غالب بود و اگر مدبر مریخ بود و مشرقی رنگ مولود
سرخ و سفید بود و ازرق چشم و نیکو قامت و فربه و میانه موی و گرمی و خشکی
بر مزاجش غالب بود و اگر مغربی بود سرخ رنگ بود و سرخ موی و کوتاه گردن
و غالب بر مزاجش خشکی بود و اگر زهره مدبر بود و مشرقی باشد پاکیزه روی
و سیاه چشم یا شهلا بود و خوبصورت و معتدل قامت و نازک تن و سیاه
موی و مزاجش معتدل بود و اگر مغربی بود سفید بود که با زردی زند
و نیکو قد و بسیار موی بود و رطوبت بر مزاجش غالب بود و اگر مدبر عطارد
باشد و مشرقی بود و اگر مغربی بود گندم گون سبزی مایل و لاغر تن و باریک آواز
و چشم او در مغاک رفته و حدقه او مانند حدقه [illegible] بود و تیز فهم و غالب
بر مزاجش گرمی و خشکی بود و اگر شمس مدبر بود و لاغر تن باشد و رنگ او
بزردی زند و بزرگ سر بود و معتدل قامت و با شکوه و هیبت و مزاجش
گرم و خشک بود و اگر قمر مدبر بود و در مشرق باشد مولود سفید رنگ بود
و بسبزی مایل بود و نیکو منظر و پاکیزه اندام و غالب بر مزاجش سردی بود
و اگر در مغرب باشد فربه بود و سست اندام و رنگ او مایل بود بزردی
روشن و دراز موی و رطوبت بر مزاجش غالب بود و بباید دانست
که اگر مدبر در اوایل تشریق بود مولود فربه و توانا بود و دراز قامت مولود

قوی تن

قوی تن بود و معتدل قامت و در رجعت مولود خرد تن بود و ضعیف و در تحت الشعاع
مولود حزین بود و دون همت و دراز بالا باشد و آفتها بدو رسد و اگر صاحب
طالع در ذروه یا اوج بود مولود کشیده بالا باشد و طرف بالای او قوی تر بود
و در حضیض مولود کوتاه قامت باشد و خرد اندام و طرف زیر او قوی تر و اگر
در یکی از دو مقام بود مولود معتدل اندام بود و قوی میان و اگر عوض کوکب
که در طالع بود شمالی باشد مولود فربه بود و جنوبی لاغر اندام و اگر صاحب
طالع در اوج بود یا نزدیک باوج و در آن وقت هم بروز و ندویر باشد
بالای مولود از حد اعتدال بگذرد بدرازی و اگر این اتفاق در حضیض بود
بالایش در نهایت کوتاهی بود و اگر درجه طالع از اوایل برج بود مولود
دراز بالا بود و در آخر کوتاه و در اوسط باعتدال فایده اگر عطارد و قمر
از همدیگر ساقط باشند و از طالع و صاحب طالع مولود سودائی و دیوانه باشد
و او را امراض دماغی و فزع حاصل شود و اگر طالع روزی بود و زحل در وتدی
باشد از اوتاد طالع مولود دیوانه شود خاصه که برج ثور بود و اگر مریخ در وتدی
باشد خاصه وتد طالع مولود دیوانه مصر باشد و اگر سعدان از طالع ساقط
باشند و بدحال و نحسان مقبول و ضعیف مولود احمق باشد خاصه که در برج
بهیمی باشد فایده اگر نیرین در طالعی در بروج مذکر باشند در طالع مردان
در جرأت و مردانگی بیفزاید و در طالع زنان مایل گرداند ایشان را بفعلهای
مردانه و اگر نیرین در برج مونث باشند در طالع مردان ایشان را مایل
گردانند بافعال زنان و در طالع زنان ایشان مایل باشند بافعال مردان

بودن زهره و مریخ در برج مذکر در افزاید در مردانگی مردان و زنان را
بفعل مردان آورد خاصه که قمر در ان برج بود و اگر در بروج مونث باشد
در تانیث زنان زیاده کند و مردان را بافعال زنان آورد و اگر طالع برج
عقرب بود زهره در طالع و نحس بدو ناظر بود مولود فعل زنان کند یا مخنث
و اگر مریخ در ثور باشد و طالع ثور باشد حکم همان بود و اگر زن را طالع بدین
صفت افتد از عقرب یا ثور آن زن لباس مردان پوشد و بطریق مردان زید
و اگر عطارد و زهره و مریخ در بروج مونث باشند مثل سنبله یا حوت
یا عقرب و زحل بدیشان ناظر بود بعداوت مولود و اگر مرد باشد عنین بود
و اگر این دلایل در بروج مذکر باشد و مولود زن باشد عقیم بود و بمردم بی رغبت
خاصه در سنبله یا میزان که هر دو برج عقیم اند و اگر این دلایل بعضی در
بروج مذکر باشد و بعضی در بروج مونث و بعضی در هشتم مولود فاعل و مفعول
باشد و بودن زهره و مریخ در بروج مونث و عطارد بهر دو ناظر و یکی از سهام
در ششم طالع مولود بغلامان و خدمتکاران [illegible] مایل بود و اگر زهره
ساقط بود از طالع مولود کم شهوت بود و اگر این دلایل با بعضی بصاحب
یازدهم نگرند مولود عاشق شود بر امردان و اگر این دلایل در بروج
مذکر بود و بطالع ناظر بود مولود غلو داشته باشد در عاشقی و اگر در خانه
زهره باشد عاشقی بستر دوست کند و اگر عطارد بود فعل او بر توسط بود و امردان
او را دوست دارند و اگر صاحب طالع در هفتم بود با زهره و آن برج
بهیمی بود مولود بحیوانات مباشرت کند فایده بباید دانست که رب

اول

اول دلیل هست بر ثلث اول از عمر مولود و رب ۲ دلیل ثلث ۲ و رب
۳ دلیل ۳ پس هر کدام ازین ۳ دلیل که صورت طالع قوی تر باشد احوال
مولود در مدت تربیت او بهتر گذرد و ارباب مثلثات ۸ ۲ ۱ خانه را
حکم همین است و ازینجاست که بعضی مردم در اوایل عمر درویش و تنگدست
می باشند یا در اواسط یا در اواخر غنی و خوشحال میگردند و برعکس فایده
اگر مستولی بر درجه طالع زحل باشد و قوی حال بود مولود دوراندیش و صاحب
رای بود و صبور و متحمل و راز دار و محب بزرگان و اجداد و آبا باشد و مایل
بزراعت و عمارت بود و اگر ضعیف باشد ممسک بود و حاسد و کینه دار و ستیزه
کار و دون همت و طامع و خوار و رنج کش و تنگدل و اندرون دار و بدرای
و جد و قبیله و استادان مشوش بنا باشد و اگر مشتری متصل بزحل باشد مولود
مطیع مشایخ باشد و علما و اهل ورع و سخی و عزیز و نیکورای و خوش خلق و صادق
العقیده و القول و اگر مشتری ضعیف بود مولود مثل طبیب معالج بود و عزیمت
خوان و مزور و با طمع و اگر مریخ بزحل متصل بود مولود بی ادب و محنت کش
و بددل و مانع خیرات شود و کاهل و دشمن مردم نیک بود اما حاجت مردم روا
کند و اگر مریخ ضعیف بود مولود دزد و راهزن و خاین و ظالم باشد و از خدای
نترسد و از شر و جور باک ندارد و بی شرم و بدنام و سگ باشد و اگر زحل بزید حال
باشد مولود کور شکاف و مردم کش باشد و از سعادت دنیا و آخرت بی بهره
بود و اگر زهره با زحل بود مولود مایل بصحبت زنان باشد و کارهای نیک
و صحبت مشایخ دوست دارد و حاسد باشد و با مردم کم الفت گیرد و اگر زهره

بد حال بود مولود حسب بعض باشد بصحبت زنان بی تمیز بود با پیره زنان و ز صحبت دارد و فاسق و فاجر بود و اگر عطارد با زحل بود مولود تلخ سخن باشد و عاقل و علم هندسه و نجوم و طب و علوم دقیقه داند و اگر عطارد ضعیف بود مولود را اختیر کرداند و دشمن اقربا بود و ساحر و کاهن و تعویذ نویس و فریبنده و محیل بود و استیلاء باقی کواکب بر درجه طالع بهمین قیاس سخن راند و احکام نویسد بعد از آنکه ضعف قوة و اتصال ایشان بیکدیگر ملاحظه نموده باشد فایده هرگاه که درجه طالع و مستولی بر وی و صاحب طالع و ارباب مثلثات و نیرین و تا دو سهم السعادة و صاحب وی قوی حال باشد و نحوس از ایشان ساقط مولود اکثر اوقات تن درست باشد و خوش حال و منعم و آسوده و محترم و توانگر و مقبول خلایق اما اگر دلایل ضد این باشد حکم بر ضد بود و اگر بعضی قوی باشد و بعضی ضعیف حکم بر توسط حال نماید و اگر صاحب طالع یا قمر از سعد باز گردد و بسعدی متصل شود مولود از اول عمر تا آخر بخوشی گذراند از آنجهت که انصراف از کوکبی دلیل اوایل عمر است و اتصال بدیگری دلیل آخر عمر و هر دو مزاج که میان اتصال و انصراف افتد دلیل اوسط عمر بود و اگر صاحب طالع یا قمر از نحس منصرف شود و بنحس دیگر متصل گردد احوال مولود از اول عمر تا آخر بزحمت گذرد و اگر از نحس منصرف شود و بسعد متصل گردد اواخر عمرش خوشتر باشد و اگر از سعد منصرف شود و بنحس متصل گردد اوایل عمرش خوشتر باشد و این حکم را در ۱۲ خانه طالع نگاه باید داشت و هرگاه که درجه طلوع کوکبی از کواکب ثوابت که در

عظم

عظم اول یا ۳ موافق درجه طالع مولودی بود یا درجه قمر او موافق درجه عاشر او شود آن مولود سعادتی عظیم و دولتی بزرگ یابد افزون از کار پدر و اجداد لیکن عاقبت آن بد باشد خاصه که آن کوکب مزاج نحس بود فایده اگر در سال قران علویین یا قران سعدین در حوت ولادتی واقع شود و درجه طالع ولادت قوی باشد مولود صاحب منصب شود و حاکم گردد در آن قران و اگر در سال قران نحسین در سرطان افتد حکم بر ضد باشد و مزاج قران نحسین مانع سعادات طالع مولود شود و از اینجانب که مولود باشد که طالعش ضعیف بود او خوشحال باشد و بر عکس و اگر درجه طالع موافق درجه سعدی افتد از طالع قران یا برج قران یا از طالع مولود صاحب دولتی یا درجه عاشرش موافق آن سعد افتد مولود از طبیعت آن سعد دولت یابد و اگر بجای سعد نحس باشد حکم بر عکس باشد و اگر در طالع مولودی اجتماع کواکب اتفاق افتد مولود بدولتها عظیم رسد و قوی باطن و خارج او یکسان باشد و در هر خانه از ۱۲ خانه طالع که کواکب در روی جمع آیند مردمان بمولود رغبت جهة طبیعت آن خانه نمایند و هر کوکب که قوی تر بود و مقبول رغبت کنند کان از منسوبات او باشد مثلاً اگر کواکب در طالع جمع آیند و عطارد اقوی بود حکما و فضلا و منسوبات عطارد نزد او تردد کنند و جمع آیند بسبب هنر و فضل و کیاست و علوم مولود و امثال آن و اگر در بیت المال اجتماع افتد و عطارد قوی حال باشد تاجران و دکیلان و بیاعان پیش او بسیار آیند جهة معامله و بیع و شری و امثال اینها و باقی خانها طالع برین قیاس اگر آفتاب در وقت طالع

یعنی قوتی داشته باشند

بود مولود حاکم شود خاصه که مقبول بود و صاعد در فلک خود و صورت مولود
تثلیث بود و اگر قمر در ولادت بشب در طالع بود و صاعد و شمالی صورت مولود
پاکیزه و خوب بود و حاکم یا نایب حاکم گردد در شهری که بقمر یا آفتاب منسوب
اگر مریخ بر درجه طالع مولودی افتد یا نزدیک بدرجه طالع در سر و روی مولود
زخم و نشانها باشد یا بر دندان او و مولود مشهور بود و خصومت کند و غلبه جوید
و صورتش بصورت ترکان ماند و مردانه باشد و علم سلاح نیکو داند و اگر مقبول
بود خایف بود از منسوبات آن برج اگر زحل در طالع بود بر روی مولود خالها
و علامتها بود و پیوسته ترش روی بود و اندوهگین و گرانی اثقال کوکبی مانع این
حال گردد و اگر نامقبول بود زشت روی بود و اگر مولود را مشتری در طالع
باشد دین دار و با اعتقاد باشد و عابد و امین و خوش صورت و اگر صاحب
طالع بر و ناظر باشد قوی تر بود و پیشوای قومی گردد و خلایق بدو رغبت نمایند
و اگر مشتری ضعیف باشد بد اعتقاد بود و بی طاعت خاصه که عطارد ساقط بود
و اگر زهره در طالع بود مولود پاکیزه و خوبصورت و لطیف باشد بزنان
و مناکحت و اگر مقبول بود زنان بدو رغبت نمایند و در اسلام با اعتقاد بود
و موسیقی داند خاصه که در خانه خود باشد یا خانه مشتری و اگر عطارد در
طالع بود مولود فصیح باشد خاصه که مقبول بود و اگر راجع باشد متزلزل
حال بود و مشوش رای خاصه که برج منقلب باشد و اگر در خانهای زحل بود
مولود حکیم و منجم خاصه که زحل با و ناظر بود و اگر عطارد بدحال بود مولود فکر
و زراق و راه نشین اگر در خانهای مشتری بود مولود عالم گردد اما کذاب

بدو رغبت نمایند و عاجز باشد و ناخوش لهجه و اگر در خانهای مریخ بود
مولود عوان گردد و ظالم و خاین و اگر منحوس بود شاعر شود و کاهن یا دزد
و راه زن و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو امیر لشکر شود اگر در خانهای زهره
بود مولود هزل دوست دارد و دروغ گوید و اگر زهره با و ناظر مولود
مقبول باشد و ظریف و خوش سخن و اگر عطارد در خانه خود بود خاصه سنبله
مولود بزرگ قدر بود و وزیر پادشاه و عالم و عاقل و مصنف در علوم و بغور
چیزها رسد و داننده علوم دقیقه بود و اگر در جوزا بود خط و فصاحت و بلاغت
او بکمال رسد و در هندسه مصنف شود و اگر عطارد از طالع ساقط بود یا در برج
بهیمی بود برج بی او از مولود سخن نیکو شنوا اند گفت و در زبانش خللی بود و اگر
در عقرب بود بدتر باشد و در سخن گفتن شتاب از دهانش رود و در اس اگر در طالع
بود دلیل اجابت دعا بود و طلب زهد و تقوی و معرفت خدای و گفتن سخنان
غیبی خاصه که سهم الغیب در طالع بود و دلیل صحت و سلامتی مولود بود و اگر ذنب
در طالع بود خلاف آن بود و مولود بیمارناک بود و زرد چهره و با عیب و نزار
و هذیان گوی و دروغ زن و در اعضای جسم او خللی باشد خاصه که ذنب

منسوبات خانه ۲ همین خانه است و متولی بر او و سهم السعادة و سهم المال
و صاحب برد و مشتری و کوکب که در وی بود و ارباب مثلثات بودن صاحب
۲ در طالع مولود را مال و معاش بی رنج و مشقت بدست آید و اگر مقبول
بود بلند و اگر نامقبول بود یا راجع زود برود و وبال یا سقوط مال
از خیانت و دروغ و کارهای بد حاصل کند و اگر در برج ثابت بود ممکن بود

خانه دوم

و در دو جهد بن خرجش باندازه بود و اگر صاحب طالع در ۲ بود مولود سوم
در طلب مال بود و کاسب باشد و مال و معاش بدست رنج حاصل کند و اگر صاحب
دوم در طالع بود و در بروج منقلب خرج باسراف کند بودن زحل در دوم دلیل
بخل است و مشتری دلیل کرم و مریخ و آفتاب همچنین و زهره و قمر خرج باندازه
فایده دلایل منسوبات خانه ۳ همین خانه است و صاحب و مستولی و
سهم الاقربا و صاحب او و زحل و قمر و زهره و ارباب مثلثات سعادت
این دلایل سعادت برادران و اقرباست و نظر دلایل بمودت دلیل سازگاری
ایشان است و طلب یکدیگر رسانیدن منفعت و راحت سهم و بودن دلایل
در او نادلیل کثرت برادران و خواهران و خویشان باشد اگر سعود درین
خانه باشد خاصه مشتری قدم مولود بر اقربا مبارک باشد عطارد درین خانه
دلیل دبیری و پیر خویشان بود و مولود از حکمت چیزی بیاموزد و تجارت کند
فایده دلایل منسوبات خانه ۴ همین است و صاحب او و مستولی بر او
و سهم الآباء و صاحب وی و آفتاب و زحل و زهره و قمر و کوکبی که در وی
باشد مسعود بودن دلایل دلیل سعادت پدر مولود بود و سلامتی و توانگری
و عز و جاه و تربیت یافتن مولود از پدر بودن دلایل در او تا د زیادتی دولت
و شهرت پدر و حصول املاک و مقامهای عالی آبادان و سعادت حال
مولود در عواقب امور و اگر صاحب طالع بدین دلایل یا بدین خانه ناظر بود
بمودت دلیل سعادت بود و الدین را از جانب مولود و بعداوت با کراه
در خدمت ایشان بود و اگر دلایل از یکدیگر ساقط بود جدائی افتد میان مولود

وابون

و ابون و اگر مریخ بر جرگ این خانه افتد و بد حال بود دلیل موت پدران بود و اگر
برج مذکر باشد و اگر برج مونث باشد دلیل موت مادران و حکم ذنب همین باشد
و اگر زحل باشد دلیل رنج و مشقت آبا باشد بودن مشتری درین خانه دلیل
توانگر شدن آبا و مبارک بودن قدم مولود بر ایشان بودن آفتاب درین
خانه دلیل رفعت پدران بود و نیک حالی مولود و ساختن عمارتها و اگر
صاحب طالع بدو ناظر بود بنظر قبول مولود در مقام اکابر و حکام نشیند
و چون این خانه مسعود بود مولود هر چند بزرگتر شود کارش بالا گیرد زهره
درین خانه دلیل آفت پدر مولود باشد خاصه که قمر یا شمس یا زحل بد حال بود
اقتران مریخ درین خانه همین حال دارد عطارد درین خانه اگر مسعود بود و نظر
با او باشد خانهای منقش سازد و اگر قمر با او بود جوی و حوض پر درون آورد
خاصه که برج آبی بود و اگر صاحب رابع از رابع زایل بود مولود از وطن دور افتد
و بشهری ساکن شود که بدان ربع منسوب بود و اگر درین خانه بود مولود
در شهر خود ساکن گردد فایده دلایل منسوبات خانه پنجم همین خانه
و صاحب او و مستولی بر وی و سهم الاولاد و صاحب وی و آفتاب و زهره
و قمر و ارباب مثلثات و کواکبی که در وی بود سعادت این دلایل و بودن
ایشان در ربع مذکر دلیل بسیاری فرزند است اگر نرینه خاصه که دلیل قوی
مذکر بود و الا دلیل دختر است اگر خانه ۵ بروج آبی بود دلیل بسیاری فرزند
و اگر از بروج عقیم و آن اسد و سنبله است فرزند کم باشد اتصال صاحب
۵ بصاحب ۷ دلیل فرزندان است از رجعت و اتصال بصاحب ۶

دلیل فرح و مناکحت پدر باشد محترق شدن زحل زهره
درین خانه دلیل ۳

دلیل فرزندان است از کنیزان اگر یکی از زهره و مریخ بصاحب ۵ مکرد یا درین
خانه باشد یا با صاحب طالع ممازجت کند فرزندان از معشوق حاصل شوند و اگر
دلایل فرزند میان طالع و عاشر بود مولود را فرزند در خوردی حاصل شود
و میان عاشر و سابع در سن وقوف و میان سابع و رابع در کهولت و میان رابع
و طالع در پیری و اگر زهره درین خانه بود یا ناظر بود بدین خانه یا بصاحبش مولود
بسیار طرب باشد و با فرح و هزل و عاشق پیشه باشد خاصه که زهره بعطارد ناظر بود
و اگر مریخ بود فسق و فجور بسیار کند و عشقبازی فاش کند دلیرانه و اگر زهره
در ۵ بود و صاحب این خانه باشد و نور بصاحب طالع دهد کسان بر مولود
عاشق شوند و تمتع یابند فایده دلایل منسوبات خانه ۶ همین خانه است
و صاحب او و مستولی بر او و سهم المرض و صاحب وی و قمر و آن کوکب که درین
بیت بود و ارباب مثلثات او پس اگر این دلایل یا اکثر او مسعود باشد
و قوی حال و سهم ناظر و نحسان ساقط دلیل صحت و سلامتی مولود باشد
و بالیکه از عیبها و اگر نحسان باشد حکم برضد و نحوست این دلایل زحل بیماری از
طبیعت زحل باشد و بمریخ از طبیعت مریخ و اگر دلایل بموضع بد حال باشد
بیماری یا عیب دران عضو باشد که بدان برج منسوبست و اگر صاحب طالع درین
بیت باشد مولود خود سبب رنج خود شود و اگر صاحب این خانه در طالع باشد
مولود در بیشتر اوقات تندرست بود حفظ مزاج کند بودن نحسان درین خانه
دلیل بیماری و عیب و سعدان بضد اگر زحل درین خانه محترق شود فساد چشم
از آمدن آب بود و احتراق مریخ درین خانه دلیل فساد چشم از آهن یا آتش بود

یعنی از سردی و خشکی

ورسیدن

درسیدن زخم و دوا نا تیز و اگر آفتاب درین خانه منکسف شود مولود نا
گردد خاصه در عقده ذنب و اگر قمر را درین خانه خسوف شود حکم همین است
اما کمتر از آفتاب و بودن قمر بقران زحل درین خانه آب در چشم پیدا شود
و اگر قمر ناقص النور بود نقصان بصر باشد یا سفیدی در چشم و اگر قمر بقران
مریخ بود در کنهای سرخ بدید آید چون سبل و ناخنه نظر آفتاب با نحوس مودت چشم
زحل شود و بعداوت دلیل نقصان بود و اگر این احوال شمس را بود چشم راست
و قمر را چشم چپ دلیل بندگان سیاه زحل است و بندگان ترک مریخ اگر دلایل
بندگان در برج مذکر و ربع مذکر بود غلامانش بسیار باشد خاصه که در برج
مذکر باشد فایده دلایل منسوبات خانه ۷ همین خانه است و صاحب و مستولی
و سهم الزوج و صاحب او و قمر و زهره و ارباب مثلثات و کوکبی که درین خانه
باشد و در طالع زنان آفتاب و زحل دلیل باشد پس اگر دلایل قوی حال باشد
و بهمدیگر ناظر و میان این دلایل و طالع نظر مودت دلیل یافتن سعادت بود
از مناکحت و برخورداری و اگر دلایل در اوتاد باشند دلیل است بر کثرت
نکاح خاصه با قبیله اکابر و اگر دلایل زن در طالع مرد افتند زنان مطیع و زیردست
او شوند و اگر دلایل مرد در سهم افتد عکس باشد اگر زحل درین خانه بود مولود
زن پیر کند خاصه که در آخر برج بود و مغربی بود و اگر مشتری بود زن او
میانه سال و عفیفه باشد و اگر زهره بود زن جوان خواهد خاصه که اول برج بود
و اگر مریخ بود زن بی شرم بود و شاید که ترک باشد و اگر در آخر برج یا مغربی
بود زن پیر خواهد و اگر عطارد درین خانه بود زن کدبانو و زیرک و دانا

واگر آفتاب بود زن سرکش و حاکم سلیطه و اصیل بود اما هر کوکب که دلیل زن
بود اگر مشتری بدو ناظر بود صالح و عفیف بود و اگر مریخ ناظر بود بی شرم
و بی ستر بود و اگر دلیل زن در خطوط یا در اوتاد بود زن از معروفان باشد
و در مایل الاوتاد از متوسطان و در زایل الاوتاد از ارذال و اگر دلایل
در اوتاد باشند زن بسیار خواهد خاصه که ذو جسدین باشد و در زایل زن اندک
خواهد خاصه که برج ثابت بود و بعضی گویند اگر دلایل در اوایل بروج بود زن
مولود بمیرد یا بجا نرسد باشد و اگر راجع بود جدای کند و بی وفا بود و اگر بسر قمر در
طالع مردان میان اجتماع و استقبال افتاده باشد مولود در جوانی زن کند
و اگر در میان استقبال و اجتماع واقع شده باشد در پیری زن خواهد و در طالع
زنان اگر آفتاب فوق الارض باشد در جوانی شوهر کنند و اگر تحت الارض
بود در پیری شوهر کنند دیگر اگر صاحب و مستولی خانه ۷ بصاحب و مستولی طالع
ناظر باشد بمودت مولود در خصومت کم افتد خاصه که سعدان باشند و اگر
بعداوت نگرند خصومت بسیار افتد خاصه که نحسان باشند و گر دلایل ۷ در طالع
بود یا در ۳ طالع خصمان یا مال بدست مولود افتد و اگر برعکس بود او بدست
خصمان افتد یا مال فایده دلایل منسوبات خانه ۸ این خانه است
و صاحب او و مستولی بر وی و سهم الموت و صاحب او و مستولی بر وی و کوکبی
که درین خانه باشد اگر این دلایل یا بیشتر نیکو حال باشد و بهمدیگر ناظر
و از نحوس پاک مرگ مولود طبیعی باشد یعنی تمام عطیه که خدا برسد و مولود
پیوسته در آن در راحت و فراغت باشد و بی نکبت زندگانی کند و اگر این

دلایل

دلایل نحس منحوس باشند موت از طبیعت آن نحس حادث شود پس اگر آن نحس
زحل بود موت از بیماری منسوبه بزحل باشد و برین قیاس احتراق صاحب
۱ در مرکز ۸ یا در مرکز غارب یا بر درجه ۶ دلیل فوت باشد از حوادث
یا از آتش یا از گرما یا سموم و باشد که از غضب ملوک بود خاصه که برج آتشی بود
اگر طالع در ۴ بصاحب ۷ منحوس باشند برج در طالع یا در ثامن مولود
در بیابان هلاک شود خاصه که برج ۸ اسد یا جدی بود و اگر نحس در
۳ بود و بدحال بود و نحس دیگر منحوس گردد و عطارد هم منحوس خاصه که
در برج ۳ آبی یا خاکی بود و خانه ۸ و صاحب او بدحال بود موت
مولود از دار بود خاصه که طالع حمل بود یا میزان و اگر سعدی به ۳
ناظر بود یا به ۸ دفع مضرت کند و اگر سعدی بمواضع خوف مستولی شود
مکروه رسد از کسانی رسد که توقع باشد و اگر نحسی مستولی بود مکروه از کسانی
رسد که متوقع باشد و هر کوکب که درین خانه بود و نکبت و مکروه از طبیعت
خود رساند دیگر اگر صاحب ۸ در رابع بود و بصاحب ۴ پیوندد مولود
میراث یابد از پدران و برین قیاس فایده دلایل خانه ۹ سماء
خانه است و صاحب او و مستولی او و سهم سفر و صاحب او و مریخ و عطارد
و قمر و مستولی و ارباب مثلثات و کوکبی که درین بیت بود پس اگر این
دلایل قوی باشند و بهمدیگر ناظر دلیل است بر سفرهای نیکو نافع و رغبت
مولود به آموختن علوم و بایکی و مذهب و اعتقاد صحیح و دیدن خوابهای خوب
و اگر دلایل برخلاف این بود حکم برخلاف این باشد و اگر صاحب این بیت بود

یا در طالع مولود سفرهای بسیار کند برغبت و اموختن علوم بروی اسان بود
وبها که علوم در سفر تحصیل کند و اگر صاحب طالع درین بیت بود و سفر بسیار کند بی رغبت
و رنج و زحمت بیند و در تحصیل علوم کاهلی کند و اگر نا مقبول بد تر باشد فایده
دلایل خانه دهم همین خانه است و صاحب او و مستولی بروی و سهم العمل و سهم السلطان
و صاحب هردو و بروز افتاب و شب قمر و عطارد و مریخ شریک این دلایل
گیرند و ارباب مثلثات و کوکبی که درین بیت باشد پس این دلیل قوی حال باشد و
سهیدبکر ناظر مولود با دولت بود و حرمت و جاه و رفعت یا بد و معروف و مشهور
گردد و این خانه و صاحب وی و زهره و سهم الامام و صاحبش دلیل مادر ند خوشحالی
این دلایل دلیل نیکوی حال مادر بود و اگر این دلایل بد ر ناظر باشند بمودت میان ا
موافقت زیاده شود و سازکار باشد سهم و مولود تربیت نیکو یابد و حال
شغل و عمل و صنعت از دلایل این بیت و کوکبی که درین خانه باشد باید نمود

فایده دلایل خانه یازدهم همین خانه است و صاحب او و مستولی بروی و سهم
الاحباب و صاحبش و زهره و مشتری و ارباب این مثلثات و کوکبی درین خانه
بود پس اگر این دلایل قوی باشند و سهیدبکر ناظر بمودت دلیل یافتن سعادت بود
و کثرت دوستان صادق و تمتع یافتن از ایشان و رسیدن امیدها و اگر ناظر بعداوت
باشد به جهد و سعی چیزی حاصل اید که صاحب این بیت در طالع بود دوستان مطیع
مولود باشند و مقاصد وی بی رنج حاصل شود و از مطلبها با دشاه و اکابر
روزی بد و اگر صاحب طالع درین بیت بود مولود مطیع دوستان بود و بسوی طلب
امید باشد و اگر صاحب این بیت در ۱۲ بود دوستان با مولود دشمنی کنند و اگر

در

در ۸ بود قصد مولود کنند و اگر در ۶ بود مولود را رنجه دارند و در قصد مال مولود
کنند اگر دلایل دوستان در برجهای منقلب بود مولود را دوست بسیار بود اما
زود قطع دوستی کنند و در برجهای ثابت اندک باشد و وفا دارد و در بروج
ذو جسدین متوسط باشد در عدد و در ثبات فایده دلایل خانه ۱۲ همین خانه
و صاحبش و مستولی و صاحبش و سهم الاعدا و صاحبش و زحل و ارباب این
مثلثات و کوکب این بیت پس اگر این دلایل مسعود باشند و قوی حال دلیل فراغت
مولود است از دشمنان و ایمنی و سلامتی از ایشان و اگر دلایل در اوتاد یا مایل
الاوتاد باشند دلیل کثرت دشمنان بود و شهرت ایشان و اگر صاحب طالع
درین بیت بود مولود بدست اعدا افتد و بدتر ان بود که این بیت و بال یا هبوط
او بود و اگر صاحب این بیت در طالع بود دشمنان مولود افتند و اگر نحسان درین بیت
باشد مولود بسیار دشمن باشد و از ایشان ایمن باید بود و اگر سعدان درین
باشد دشمنان بعضی باشند که از ایشان توقع دشمنی نباشد و شاید که از ایشان ضرر
برسد اما هر کوکب که درین بیت بود بنگرند که او صاحب کدام خانه است دشمنان
از منسوبات آن خانه و آن کوکب باشند فایده بدانکه دلایل خیر و شر
و نفع و ضر که در مدت عمر مولود بمولود میرسد از طالع اصل و تسییرات
و انتهاآت و طالع تحویل معلوم میتوان نمود اما طالع تحویل طالع وقت رسیدن
افتاب ببرج و درجه و دقیقه که در وقت ولادت انجا بوده و استخراج طالع
طالع تحویل با عانت فصل الدور سالها عمر اسان است

وجدول فصل الدور اینست

جدول فصل الدور

سال	درجه	دقایق	سال	درجه	دقایق	سال	درجه	دقایق	سال	درجه	دقایق
ا	فز	یه	لا	قفد	مه	سا	رفب	یه	صا	یط	مه
ب	قعد	ل	لب	رعب	٠	سب	ط	ل	صب	قز	٠
ج	رسا	مه	لج	شنط	یه	سج	صو	مه	صج	قصد	یه
د	شمط	٠	لد	فو	ل	سد	قفد	٠	صد	رفا	ل
ه	عو	یه	له	قعج	مه	سه	رعا	یه	صه	ح	مه
و	قسج	ل	لو	رسا	٠	سو	شنح	ل	صو	صو	٠
ز	رن	مه	لز	شمح	یه	سز	فه	مه	صز	قفج	یه
ح	شلح	٠	لح	عه	ل	سح	قعج	٠	صح	رع	ل
ط	سه	یه	لط	قسب	مه	سط	رس	یه	صط	شنز	مه
ی	قنب	ل	م	رن	٠	ع	شمز	ل	ق	فه	٠
یا	رلط	مه	ما	شلز	یه	عا	عد	مه	قا	قعب	یه
یب	شکز	٠	مب	سد	ل	عب	قسب	٠	قب	رنط	ل
یج	ند	یه	مج	قنا	مه	عج	رمط	یه	قج	شمو	مه
ید	قما	ل	مد	رلط	٠	عد	شلو	ل	قد	عد	٠
یه	رکح	مه	مه	شکو	یه	عه	سج	مه	قه	قسا	یه
یو	شیو	٠	مو	نج	ل	عو	قنا	٠	قو	رمح	ل
یز	مج	یه	مز	قم	مه	عز	رلح	یه	قز	شله	مه
یح	قل	ل	مح	رکح	٠	عح	شکه	ل	قح	سج	٠
یط	ریز	مه	مط	شیه	یه	عط	نب	مه	قط	قن	یه
ک	شه	٠	ن	مب	ل	ف	قم	٠	قی	رلز	ل
کا	لب	یه	نا	قکط	مه	فا	رکز	یه	قیا	شکد	مه
کب	قیط	ل	نب	ریز	٠	فب	شید	ل	قیب	نب	٠
کج	رو	مه	نج	شد	یه	فج	ما	مه	قیج	قلط	یه
کد	رصد	٠	ند	لا	ل	فد	قکط	٠	قید	رکو	ل
که	کا	یه	نه	قیح	مه	فه	ریو	یه	قیه	شیج	مه
کو	قح	ل	نو	رو	٠	فو	شج	ل	قیو	ما	٠
کز	قصه	مه	نز	رصج	یه	فز	ل	مه	قیز	قکح	یه
کح	رفج	٠	نح	ک	ل	فح	قیح	٠	قیح	ریه	ل
کط	ی	یه	نط	قز	مه	فط	ره	یه	قیط	شب	مه
ل	صز	ل	س	قصه	٠	ص	رصب	ل	قک	ل	٠

پس اگر خواهند که در سالها طالع تحویل معلوم کنند بازاء آن سال فصل الدور را از جدول بر گیرند و بر مطالع طالع اصل بیفزایند آنچه حاصل شود در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کنند طالع تحویل حاصل آید و آن طالع را تسویة البیوت کنند و مواضع کواکب و سهام استخراج کنند و آنها را دلایل تحویل خوانند و در حکم آن سال آن دلایل اعتبار کنند و تسییر دلایل اصلی که در طالع اصل بود هر یک سال شمسی یک درجه مطلعی باشد و از جمله اوتاد اربعه است پس اگر خواهیم که بدانیم که در سال پنجاه و نهم ناقصه شمسی تسییر درجه طالع کجا رسیده پنجاه و هشت سال تامه

بر مطالع

بر مطالع طالع اصل افزودیم آنچه حاصل شد در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس ساختیم محل تسییر درجه طالع حاصل شد و برج و درجه مقابل محل تسییر درجه سابع باشد باز همان مطالع از جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب از اول جدی مقوس کردیم محل تسییر درجه عاشر بیرون آید و برج و درجه مقابل آن محل تسییر درجه رابع باشد از درجه که این تسییرات بآنجا رسیده صاحب حد او را قاسم خوانند و بفارسی جانبختار گویند و انتهاء سنوی چنان است که هر یک سال شمسی طالع را یک برج میرانند بهمان درجه و دقیقه پس اگر طالع جدی نه درجه باشد مثلا در دوم ولادت انتهاء طالع بدلو نه درجه رسیده باشد و برین قیاس در سال سیزدهم باز انتهاء بطالع رسیده باشد اما احکام تسییرات اگر قاسم که صاحب حد است سعدان باشند یا عطارد مسعود دلیل سعادت است و خوشحالی دوران سالها و اگر نحسان باشند دلیل عکس است دیگر بدانکه انتقال از حد سعد بحد سعد بهترین انتقالات است و دلیل است بر صحت و سلامت و ازدیاد جاه و مال و انتظام احوال و انواع سعادات و اگر این انتقال از درجه طالع بود دلیل صحت و سلامتی مزاج است و اعتدال طبیعت و دوام نشاط و قوت و خرمی و رفاهیت و تغییر احوال از حالتی بحالتی نیکوتر و از سعادتی بسعادتی دیگر و برین قیاس و اگر این انتقال از درجه عاشر بود دلیل رفعت و قدر و منزلت باشد و بر بقای عمل و استقامت جاه و اگر درین وقت صاحب طالع شخصی بود بی شغل و عمل افتتاح شغل نو کند و اگر از اهل منصب بود مقرب ملوک و سلاطین گردد و اگر این انتقال از درجه رابع بود دلیل بر افزونی

سعادت و افزونی جاه بد ر بود اگر بد بود معموری املاک و اسباب و حسن
و مایل بودن بزراعت و عمارت و رسیدن بفوا ید از ین ممر و اگر این اشتغال از درجه سابع بود
دلیل الفت و موافقت تمام بود با ازواج و اتخاذ و محبت از هر دو جانب و امن از اضداد
و مخالفان نوع دوم اشتغال از حد نحس بحد نحس و حکمش عکس این باشد و مشکل ترین حالات
این اشتغالات است و انواع ملال و حکی و ضعف بدن و خواری و پریشانی از خصمان و آفت
مزروعات پدید آورد نوع سیوم اشتغال از حد نحس بود بحد سعد این اشتغال نیکو باشد
و احوال شخص از بدی به نیکی منتقل شود و از ملالت بفرح و از فقر بغنا و از خمول
بشهرت نوع چهارم اشتغال از حد سعد بحد نحس این اشتغال بد بود و اثرش ضد اشتغال
سابق بود نوع پنجم اشتغال از حد عطارد بحد سعد و تثلیث بر آنکه از مرتبه وسط ترقی کند
بمرتبه عالی برسد و سعادات کلی روی نماید نوع ششم اشتغال از حد عطارد بحد نحس با بر
عکس اول بود و موجب قبض خاطر گردد و خانه مال ضعیف شود و بد خویی و لجاج پدید آید نوع هفتم
اشتغال از حد سعد بحد عطارد و تثلیث بر فکرهای صواب و تدبیرات نیکو و در علم و صنعت و هنر ترقی
کند و خصایل حمیده پیدا کند و در ذهن و فهم او تیز گرداند اشتغال هشتم از حد نحس بعطارد و تثلیث بر
نقصان شغل و عمل و مال و اثرش عکس اشتغال سابق بود دیگر اگر تسییر درجه بدلایل اصلی رسد
مثل موضع سعدان اصلی یا موضع نیرین اصل یا موضع نحسان یا موضع رأس و ذنب یا مطرح
شعاع کواکب سیر یعنی به تثلیث و تسدیس و تربیع و مقابله ایشان یا بمواضع سهامات رسد هر یک را
حکمی باشد از سعادت و نحوست و چون خواهند که احوال یک سال مولود معلوم کنند اول بباید دانست
که طالع اصل را چهار قوت باشد درجه تسییر را سه قوت باشد صاحب انتها را دو قوة
و طالع تحویل را یک قوة پس اگر کواکب در طالع اصل قوی حال بوده باشد و در طالع تحویل

هم قوی

و شرط رت السنة ۳

هم قوی باشند و برج انتها و کوکب صاحب آن که از اسالمذا یه خوانند و عاشر انتها و صاحب
آن هم قوی باشند در آن سال حکم بر صحت و سلامة و ترقی درجات و منصب و خوشحالی کند و اگر عکس این
باشد در آن سال احوال بکدورت و پریشانی گذرد و اگر دلایل اصلی خوش حال باشند و دلایل
تحویلی ضعیف حکم بر توسط باشد با نحوی فایده فیها تکرار و تفصیل مولودی که تیر قبول کند گو
از اولاد تعدی هست و آنکه از چهار سال گذرد گویند از اولاد تربیت نیست اما دلایل عدم
نا پذیرفتن چهار است اول آنکه نیرین را و تاد باشند و بتربیع یا مقابله یا مقارنه نحسی
باشند دوم آنکه درجه طالع منحوس بود یا میان دو نحس بود و هیچ سعدی ناظر نبود سیوم
اگر مستولی بر موضع نیر نوبه منحوس باشد یا کوکبی نحس نا او بود یا نحسی از تربیع یا مقابله ناظر بود
و اگر موضع قمر روز سیوم و لادت منحوس بود یا نحسی ناظر بود بآن و خداوند طالع راجع بود
چهارم صاحب طالع بصاحب هشتم ناظر بود از تربیع یا مقابله یا خداوند هشتم در طالع در هشتم
در این صور تها مولود غذا نه پذیرد اما دلایل تربیت ده اند اول درجه طالع دوم مستولی
بر درجه طالع سیوم ارباب مثلثات طالع چهارم موضع آفتاب پنجم ارباب مثلثات
موضع آفتاب ششم موضع قمر هفتم ارباب مثلثات موضع قمر هشتم سهم السعاده نهم
ارباب مثلثات سهم السعاده دهم موضع قمر روز سیوم ولادت که دلیل شیر گرفتن است
پس در سعادت و نحوست و قوة و ضعف این دلایل تامل باید کرد و بحسب آن حکم بر تربیت و عدم تر
کردن باید و درجاتی که قاطع اند اول درجات قران و تربیع و مقابله نحسان است دیگر تربیع
و مقابله و مقارنه عطارد است اگر در مقامی باشد یا در حد نحس بود یا بقران نحسی بود یا از
نحس برگشته بود و بسعدی نپیوندد و اگر عطارد بهیچ ستاره بهیچ نظر نپیوندد از مقارنه و تربیع
قطع کند و درجه ذنب قطع کند اما ستارگان ثوابت که قاطع اند سی یا اند و رأس الغول

نحسی

وعين الثور ورأس الجبار ومعلف وقلب الاسد وقلب العقرب وبلع وشوله وركبة الدجاجة

ومنكب الفرس حون بسير دلايل عمر بدين درجات رسند خصوص بتسير درجه طالع دليل قطع عمر باشد

مگر که هيلاج و كدخداه قوی باشند و بدين درجات سعدان ناظر باشند و از درجات

درجه چهارم و ششم و هفتم و هشتم و دو ازدهم قاطع اند و صعبترين درجه هفتم است و محل نهم

الموت قاطع است و اگر سعود بدين درجات ناظر باشند و خوفی نباشد بلکه غیر

خوف چيزی ديگر نباشد و الله اعلم بحقايق الامور

برسد اما هر كوكب كه در بين بيت بود بنگرند كه او صاحب كدام خانه است دشمنان

از منسوبات آن خانه و آن كوكب باشند و الله اعلم و احكم و استغفر الله العلي

العظيم و اتوب اليه تمت عن تحرير هذه الرسالة الشريفة المسماة بطالع نامه في يوم ا

تمت تمام شد

۱۲۶۲

قال ماشاء المصری من لبس ثوبا والقمر في الاسد محصور

بين النحسين مات فيه من سافر والقمر في الطريقة المحترقة

لم يرجع الا بتعب ونصب واكثرهم لا يرجعون ا

فايده

فایده

بلغت فرس زن شوهردار را هيله می گفته اند معرب كرده

هيلاج گفته اند ابو معشر بلخی گفته كه معنی هيلاج به پارسی

هلا بدع ال[illegible] انت يعنی چرا نهلد كه بزيد ؟

از منازل اسکنه ... [illegible]

منقول عن موسی عليه السلام

انه قال من ولد فی هذه الايام

ما تعيش ومن مرض لا يبرأ ومن

عمل العرس لا يفلح ومن سافر لا يحج

ومن دخل في المصاف يقتل ولا يا[illegible]

ايلول	تشرين الاول
۳۱	۲۵
تشرين الثانی	كانون الاول
۱۲	۱ ۵ ۵ ۱
كانون الاخر	شباط
۲ ۴ ۱۴	۲ ۶
اذار	نيسان / ايار
۴ ۲۰	۲۵ ۳۰ ۲۶ ۸
حزيران	تموز
۱۳ ۱۸	۶ ۲۰

۴ ۵ ۱۱

ترجمه خاصیت درجات تنکلوشا

خاصیتها هر درجه از درجات فلک البروج بترتیب درجه حمل تا آخر
درجه حوت چنانکه تنکلوشا در کتاب خویش آورده درجه اول از برج حمل
هرکه برین درجه زاید نیکمرد و پارسا باشد و تنگ عیش و بدخوی و بی فرمان بود
درجه دوم هرکه برین درجه زاید بی خرد باشد و شکار دوست
و فرخ درجه سیوم هرکه برین درجه زاید فاسق و حسب باشد و تنگ
روزی و بدعیش و مشهور بود درجه چهارم هرکه برین درجه زاید جنگجوی
و مقبل بود لیکن دزد و افعال بد بود درجه پنجم هرکه برین درجه زاید
دراز باشد و نکوروی درجه ششم هرکه برین درجه زاید نیکبخت
و مرزوق و موفق باشد و مقبل و دراز عمر درجه هفتم هرکه برین درجه
زاید با رای و تدبیر نیک باشد و دعا بسیار کند و کاهن و صاحب
عجایب بود درجه هشتم هرکه برین درجه زاید گزاف کار و فضول بود و در
خیرات راغب نباشد درجه نهم هرکه برین درجه زاید بود اندک سپاس و

حرمت

حرمت بود و قدر او نزد مردمان بزرگ بود درجه دهم هرکه برین درجه
زاید زیرک و عالم باشد و جماع دوست و مرگ او در غربت بود یازدهم
هرکه برین درجه زاید پیوسته عاشق بود و طرب و ظرافت و جوانمردی
دوست دارد و صبور و شجاع باشد ولکن فرخ باشد و با خسیسان
دوست دارد و حرب خانه و شوخگن بود دوازدهم هرکه برین درجه زاید
خبیث و عاقل و محصل باشد و منفعت بدروغ کسب کند سیزدهم
هرکه برین درجه زاید کاهن و منجم و فال گوی باشد و تمام بهره باشد
از دل مردمان چهاردهم هرکه برین درجه زاید عاقل بود و درست
رای و ظن او در هیچ چیز خطا نشود پانزدهم هرکه برین درجه زاید
زبان آور باشد و جوانمرد و کریم هرچه بدست آرد ببخشد شانزدهم
هرکه برین درجه زاید فاسق و دروغگوی و خبیث باشد و صنعتهای
باریک کند و چرب دست باشد هفدهم هرکه برین درجه زاید معیشت
او از صناعت دست او باشد و پیوسته تنگ عیش بود و چنان
جوانمرد باشد که هیچ چیز را نزدیک او قدر نباشد بلکه هرچه بدست آرد
بدهد هجدهم هرکه برین درجه زاید دست کار بود و صورتگر
و آسمانها روان دوست دارد و باشد که سلاک او در آب باشد نوزدهم
هرکه برین درجه زاید شرمگین و گشاده زبان و فصیح و ظریف باشد کرامت

دوست دارد اما زانی بود بیستم هرکه برین درجه زاید بر محنتها صبور
بود و بیهوده گوی و سبکسار بود و کم عقل و متردد رای باشد و کاهلی
معانی بروی مشکل بود و سست عزیمت و پست همت باشد بیست و یکم
هرکه برین درجه زاید شجاع و بخشنده و جوانمرد و دراز ریش و مشهور
باشد بیست و دوم هرکه برین درجه زاید بدبخت و بدکار و سنگسیم باشد
بیست و سیم هرکه برین درجه زاید کاهل و شوم بی و تنگ روزی باشد
خالی و راز خویش را فاش کند بیست و چهارم هرکه برین درجه زاید
رکیک عقل و گردن کش و خشمگین باشد بیست و پنجم هرکه برین درجه زاید
صبور و جلد باشد و قوی طبع و غلیظ و خدای ناترس باشد بیست و ششم
هرکه برین درجه زاید بزرگ قدر و عظیم محل و فراخ روزی و تنگ دل
و دشوارکار باشد بیست و هفتم هرکه برین درجه زاید مردی بدبخت
باشد و ضعیف تن زرد فام و پشت چشم دراز ساعد و ساق بیست و هشتم
هرکه برین درجه زاید برنج کش و بسیار خوف و کاهل باشد و از هر چیز
بترسد و فال در حرب بسیار بکار دارد بیست و نهم هرکه برین درجه
زاید زن باشد ترسنده و صناعتی دارد که بان کسب کند برنج بسیار
و هرچه بدست آرد با شوی نفقه کند سی ام برین درجه نزاید
کس درجه اول از برج ثور هرکه برین درجه زاید پارسا و نکوکار روزافزون

ثور

باشد

باشد و مرحوم و بدحال و همیشه کار بی منفعت کند دوم هرکه برین
درجه زاید شوم و بدبخت و بدحال باشد همه عمر بسبب بی عقلی و نادانی
درجه سیم هرکه برین درجه زاید کاهن و حیز باشد و دروغها بشنیده
گوید در صورت راستی و باین سبب ذکر او بلند شود درجه چهارم هرکه
برین درجه زاید مانند مستور باشد در بی عقلی و سفرهای بسیار کند
اما آخر عمر سعادتی بزرگ بیابد درجه پنجم هرکه برین درجه زاید
دلیر و مبارز باشد و از هیچ باک ندارد اما ظالم و بی انصاف باشد
در معامله درجه ششم هرکه برین درجه زاید پارسا و نیکوکار باشد و دعای
وی پیشتر مستجاب شود و در عمر خویش یکباره آسوده باشد هفتم
هرکه برین درجه زاید ضعیف تن و بد ترکیب و کاهل و مرحوم و تنگ
روزی باشد درجه هشتم هرکه برین درجه زاید عالم و بزرگوار شود و از علم
و زنان و کودکان منفعت بسیار یابد درجه نهم هرکه برین درجه
زاید خوش عیش و کم آفت و زیرک و عالم باشد و بکارها نیک
معروف و مشهور گردد درجه دهم هرکه برین درجه زاید سرخ و گرد
روی و ضعیف و کوتاه عمر باشد و در صحرا و بیابان و دربندها
باشد درجه یازدهم هرکه برین درجه زاید زشت خلقت باشد و سر او
معیوب باشد و ساقها ضعیف و متواضع بسیار قدر او بلند دارند

عم درجه دوازدهم هر که برین درجه زاید زیرک وقوی و تمام خلق باشد
ومکار و خبیث باشد دقا در هر انجه طلب کند درجه سیزدهم هر که برین
درجه زاید تمام خلقت و زیرک و بسیار علم و کریم نفس و نیک و دور
اندیش چهاردهم هر که برین درجه زاید طبیب باشد و دارو شناس
و عالم بطبایع حیوان و از معالجه او بیماران شفا الهی یابند
پانزدهم هر که برین درجه زاید نیکو کار و بر همه کارها کش تن وخوشخوی
و مقبل و تمام بهره باشد و در کارها توکل با خدا اینی یا کند شانزدهم
هر که برین درجه زاید نیکبخت و با بهره و دور از عمر باشد در اسانی
هفدهم هر که برین درجه زاید میانه حال باشد و اخر عمر کارش نیکو
شود هیجدهم هر که برین درجه زاید در کارهای بزرگ خوض کند
و او را از ان خوفها سخت بود و خدر نوزدهم هر که برین درجه
زاید دانشمند عالم فاضل باشد و اخر عمرش بهتر بود بیستم هر که
برین درجه زاید ضعف دیدار در بعضی از عمر خویش نیک حال و ارزانی
بدی اشتغال کند بیست و یکم هر که برین درجه زاید ضعف دیدار و اندک حیله
باشد در طلب رزق و با خر عمر مراتی بسیار بدست آرد بیست و دوم
هر که برین درجه زاید کر باشد و از استعمال اش منفعت گیرد بیست و سوم
هر که برین درجه زاید ناقص خلقت و ناقص عقل باشد و با این همه زیرک و

هر که برین درجه زاید سلطنت و توانگر باشد و چون
پادشاهان از زمان ... عزیز ... و او عزیز ...
و او ... و در سعادت باشد
صح

تدبیر باشد بیست و پنجم هر که برین درجه زاید بدبخت باشد و سلاح
و در دل او هیچ رحمت نباشد بیست و ششم هر که برین درجه زاید
علم سحر طلب کند و تتبع اثار ایشان کند و دزد و مکر و خبث بسیار باشد
بیست و هفتم هر که برین درجه زاید طواف شهرها باشد بسبب رسوایی بیست و هشتم
هر که برین درجه زاید نیکو کار باشد تا انکه چهل ساله شود و بعد از ان
صلاح او بفساد مبدل گردد بیست و نهم هر که برین درجه زاید تدبیر
معیشتی کند که صنعتی بلاد باشد و سرد و کاسد باشد سی ام
هر که برین درجه زاید خرد چشم و تنگ دهن و بارسا باشد درجه اول جوزا
هر که برین درجه زاید عاقل و حلیم باشد و بحکمت سخن گوید درجه دوم
هر که برین درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و احوال او در چیزی مختلف
درجه سیم هر که برین درجه زاید بلند قدر و راست گوی باشد
و مواظب بر کارهای خیر و مبارک و بر دلها دوستکان چهارم
هر که برین درجه زاید عالم و ادیب باشد و خیر دوست دارد و سخن
بحق و صواب گوید و یار حق باشد پنجم هر که برین درجه زاید
دروغ گوی و بی شرم و بی وفا باشد و دور از عمر ششم هر که برین
درجه زاید تنگ عیش و نا حافظ و زشت کار باشد هفتم هر که برین
درجه زاید عزیز و دوست روی باشد میان مردمان و خدا برا

جوزا

نزیر

تبارک و تعالی بسیار یاد کند هشتم هر که برین درجه زاید بزرگوار
و کریم الاخلاق و لطیف عنصر باشد و کتبهای قدیمی مطالعه کند نهم
هر که برین درجه زاید تعلیم علم و ادب کند و با این همه ناقص عقل باشد دهم
هر که برین درجه زاید درویش و مسکین و محتاج باشد بچشم مردمان و هم
عمر منحوس بود یازدهم هر که برین درجه زاید پادشاهی باشد گردنکش
و سخت دل و خونخوار و خدا ناترس دوازدهم هر که برین درجه زاید رحیم و پارسا
باشد و دلیر و خود او را در میان مردمان قدر بزرگ باشد و پیوسته کتب
مطالعه کند سیزدهم هر که برین درجه زاید شادمان و کریم و خوشدل و نیک
کردار و بتن پرکار بود و خداوند سبحانه و تعالی ازو خشنود باشد چهاردهم
هر که برین درجه زاید دلیر بود و غم اندک خورد و در اقبال او باز رود و با در
و پدر بی فرمان باشد پانزدهم هر که برین درجه زاید بزرگ چشم و اندک
عقل باشد و در چیزها که نزدیک مردمان منکر باشد بسیار گردد شانزدهم
هر که برین درجه زاید نیکو زندگانی و آسوده باشد خدا را بخشم آرد و مردمان را
بکارها فرماید که با منفعت باشد و جماع دوست دارد هفدهم هر که برین درجه
زاید حکم آنست که در شانزدهم گفته آید هجدهم هر که برین درجه زاید
در زهد و عبادت طریق فرشتگان دارد نوزدهم هر که برین درجه زاید
ملکی رحیم عادل باشد و اهل مملکت او از سیرت نیک او خشنود باشند

و بی

و به نیت نیکو او منفعت گیرند بیستم هر که برین درجه زاید جاهل و معجب باشد
همسایگان از او رنج رسانند بیست و یکم هر که برین درجه زاید مردی باشد که مردمان را
دعوت کند مردمان او را قبول کنند و نیک مرد و پارسا باشد بیست و دوم
هر که برین درجه زاید مسرف باشد بر حرص و گناهکار و بیند دوست دارد
بیست و سیم هر که برین درجه زاید کوتاه عمر و شوم پی باشد و غافل بود بیست و چهارم
هر که برین درجه زاید ناقص عقل باشد و با زنان و مردان فجور کند و مطالعه
کتب دوست دارد بیست و پنجم هر که برین درجه زاید را بوهای او دردمند باشد
و پارسا و علم دوست بود و از شهوات دنیاوی پرهیزکار باشد بیست و ششم
هر که برین درجه زاید در خدای تعالی عاصی باشد بهمه کارها و خدای ناشناس
و جاهل و بیوفا و بی حفاظ باشد بیست و هفتم هر که برین درجه زاید عالم باشد
و در کارها زیرک و حکیم و منصف و نیکبخت بیست و هشتم هر که برین درجه زاید
نیکوکار و کرامت دوست دارد بیست و نهم هر که برین درجه زاید در دین مسیح
درست باشد و حق و صواب شنود و در همه چیزها شک کند سیام هر که
برین درجه زاید تنگ معیشت و بدبخت باشد و بخدمت مردمان محتاج بود
و پیوسته جرمهای مرد در رنج دل باشد هر که برین درجه زاید مقبل باشد در احوال
خویش و لکن در دست و پاهای و تن او عیبها باشد و دراز قامت بود و از
درجه اول سرطان یمین و یسار ندارد و چنانکه درجه اول از ثور بخلاف باشد

سرطان

ازدرجات او از جهة آنکه درجات خانهٔ زهره و عطارد را مین و
بنود درجه دوم هرکه برین درجه زاید سردسخن و بدخلق باشد و میل او
همه با بازی و هزل باشد درجه سیم هرکه برین درجه زاید سردو چشم و بینی
باریک جسم و بی عیوب باشد و تن درست و شادمان بود و بسیار حضور و منت
و شیر بود و سبک معیشت باشد چهارم هرکه برین درجه زاید در بدن او
نقصان بود بجز جایگاه و بدعیش باشد و بهرجای که روی نهد و امید دارد
بی بهره ماند پنجم هرکه برین درجه زاید مکار و دروغ زن باشد در شبها
بسیار در او موجود بود ششم هرکه برین درجه زاید در نیمه اول از عمر
خویش حال او متوسط بود ناگاه قدر و دگر او بلند گردد تا آخر عمر هفتم
هرکه برین درجه زاید بسیار فرزند و نیکو سرمایه باشد و علم دوست دارد
و اخبار پیشینگان مطالعه کند هشتم هرکه برین درجه زاید علاج بیمارها
کند و خلق از و منفعت گیرند و نگریستن کتب طبی دوست دارد و آخر
عمر او را زخم شمشیر رسد نهم هرکه برین درجه زاید مسکین و صاحب
عیال و خداوند حیلت باشد و در آخر عمر گنجی پر درم بیابد دهم
هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد گردن کش و فرمان روا و لیکن
بی عقل و بی دین اما از دنیا بی بهره یازدهم هرکه برین درجه زاید نیکبخت
و دراز عمر و عادل و مقبول سخن و راست گوی و توانگر باشد دوازدهم

هرکه برین درجه زاید دراز عمر و حسود و بدنیت باشد و اهل علم را دوست دارد
و در آخر عمر فرزندان او بسیار شوند سیزدهم هرکه برین درجه زاید حکیم باشد
خیر دوست و ادیب و عالم و مقبل چهاردهم هرکه برین درجه زاید نیکمرد باشد
و به همه چیزها توکل بخدا تعالی کند و اعتقاد او در عبادات صافی بود و نزد
خلق ستوده بود پانزدهم هرکه برین درجه زاید کوتاه عمر و با قوت باشد
و میل لطف اهل سلاح و تیر انداختن دوست دارد شانزدهم هرکه برین درجه
زاید ملکی باشد حکیم نیکو نهد پس در ایام او قدر علم و اهل علم زیادت شوند
و در شرایع اعتقاد ندارد هفدهم هرکه برین درجه زاید ملکی رحیم
و مومن و خداشناس باشد و کردار نیک دوست دارد و اهل مملکت او
از همه آفات ایمن باشند و مدت ملک او شصت و چهار سال و چهار ماه
باشد هجدهم هرکه برین درجه زاید درویش و کاهل و بدبخت باشد و با
مردمان آشنایی نکند و کارهای خیر دوست دارد نوزدهم هرکه برین
درجه زاید کریمی باشد عاقل نکوکار نیکویی کننده و رحمت کننده
با مردمان بیستم هرکه برین درجه زاید زاهد و منزوی باشد و خدای دوست
و خشم گیرنده از رای کسان در هر کاری بیست و یکم هرکه برین درجه
زاید زاهد و عالم باشد و جوانمرد و رحیم و او را غلامان باشند در جهان
پراکنده و احوال او را تجربه کرده و این مرد هیچ ذخیره نکرده باشند

بلکه بصدقه داده باشد دوم هر که برین درجه زاید میانه حال باشد
در معاش و سنتها نهد مردمان را و طریق عبادت بیاموزد و کم
خوار و ضعیف معده بود سیم هر که برین درجه زاید عملها و
صناعتها کند از زر و سیم و روی و آهن چهارم هر که برین درجه
زاید احمق و عاجز و حرام خوار باشد پنجم هر که برین درجه زاید در
کارهای بزرگ خوض کند بحساب و کتاب و در آخر عمر ششم هر که برین
درجه زاید مردی نیکو و پارسا باشد و بصنعت دست کسب کند سراجی یا خرازی
یا درزی هفتم هر که برین درجه زاید عالم و عابد باشد و گنگ و گران
زبان باشد هشتم هر که برین درجه زاید معاش او از صناعت
فرخ باشد و پیوسته تنگ روزی بود و خیرات و صدقه دادن دوست
دارد نهم هر که برین درجه زاید یا مرده زاید یا اندک زید خاصه
آنگاه که قمر اندک نور باشد سیم هر که برین درجه زاید صنعتهای
خسیس کند چون حجامی و طباخی یا از جهت کنیها زند یا مردمان را
مسخرگی کند درجه اول اسد هر که برین درجه زاید ظالم و خبیث و دزد
باشد و برنده از خویشان درجه دوم هر که برین درجه زاید شجاع و دلیر باشد
و بدکیش و مردمان را با سلطان غمز کند سیم هر که برین درجه زاید
زیرک و تیز خاطر باشد در هر علمی که گرد او را حاصل شود و کشنده و

و خونخواره باشد چهارم هر که برین درجه زاید درویش و بیچاره باشد
و بدکردار و باشد که پس از چهل سال با نوا شود پنجم هر که برین درجه زاید
پادشاهی باشد کافر و سخت دل و بی رحم مر خدای تعالی را ششم هر که برین
درجه زاید توانگر باشد و آسان زید و براحت روزگار گذارد و بزرگی
تمام بیابد هفتم هر که برین درجه زاید پادشاهی بزرگ و بخشنده باشد
و سادر کل کند و خدای دوست باشد هشتم هر که برین درجه زاید پاک
و مبارک قدم بود و پیوسته در جایهای خوش و خرم نشیند نهم هر که
برین درجه زاید بزرگ همت و فراخ دل بود و مظفر و آوازه بزرگی او
بهمه آفاق رسد اما ستمکار و سخت دل باشد دهم هر که برین درجه
زاید ملکی توانگر باشد و لکن سرشتی بوی رسد که او را اسیر کند و بآخر
عمر ناحیت بزرگ را پادشاه شود یازدهم هر که برین درجه زاید
کج پشت و کوتاه گردن باشد و شوم بی بر مادر و پدر و بوقت کودکی
بسیار گوید دوازدهم هر که برین درجه زاید بزرگ قدر و ممتن و کار
بشرایع چنانکه هیچ التفات نکند سیزدهم هر که برین درجه زاید
حکم او از جهت آنکه خیرات این جهانی جمله بیابد و عالم باشد باسرار نبوت
و علم نجوم چهاردهم هر که برین درجه زاید توانگر باشد لکن کافر بجمیع
خدایان و هیچ را طاعت ندارد و بدخلق باشد پانزدهم هر که برین درجه

زاید شوم باشد بر مادر و بوقت ولادت عظیم بیمار شود و باشد که بمیرد پانزدهم
شانزدهم هرکه برین درجه زاید برنا و عیبهاء بسیار باشد چون لنگی و
مفلوجی و ابله و بی عقل باشد هفدهم هرکه برین درجه زاید با دستانی
باشد فیلسوف و بزرگ قدر و او را پسران بسیار مظفر و منصور بود
و عمر دراز یابد هجدهم هرکه برین درجه زاید پارسا و کریم و دراز
عمر باشد و اگر زن باشد عاقل و تن درست باشد نوزدهم هرکه برین درجه
زاید ناکس و تنگ و دشوار زندگانی باشد و لکن پارسا باشد و آخر عمر او
بهتر از اول باشد بیستم هرکه برین درجه زاید توانگر و ادیب و کریم باشد
و اگر زنی بود دراز عمر و درویش شود و بکم حسن شود بیست و یکم هرکه
برین درجه زاید ناقص عقل و شتاب کار و کوتاه عمر بود و در آخر عمر
درویش شود و از چیزهای مکروه و کنده زندگانی کند بیست و دوم هرکه
برین درجه زاید زاهد و عابد و حکیم و دراز عمر باشد و اگر زن بود پارسا
و عاقل بود بیست و سیم هرکه برین درجه زاید ادیب و کریم و توانگر و سخت
باشد و اگر زنی بود میراث گران یابد بیست و چهارم هرکه برین درجه
زاید بیچاره و بدبخت و بی دین باشد و اگر زن بود همچنین بیست و پنجم هرکه
برین درجه زاید بی دست و بی پای بود و ناقص عقل و اگر زن بود بنیز
بیست و ششم هرکه برین درجه زاید اندک زیرک و قوی عقل و ضعیف بدن بود

بیست و هفتم

بیست و هفتم هرکه برین درجه زاید عمر او ناخوش بود و در تنگی و غم و آفت
زید و اگر زن باشد همچنین بیست و هشتم هرکه برین درجه زاید راست
گوی و نیکوکار باشد و مردمان را بکارهای نیک دعوت کند و نیک نیت بود
و بقوت یکروزه قانع بود بیست و نهم هرکه برین درجه زاید عاقل و حلیم و نیکو
و فراخ روزی و جوانمرد باشد و مردمان از افعال او خشنود باشند
سی ام هرکه برین درجه زاید اول عمر پادشاه باشد پس کار او تباه
شود و ملک از دست او بیرون کنند و این کس زشت و کوتاه بالا باشد

درجه اول سنبله هرکه برین درجه زاید نیکوکار و منعم باشد و بر مردمان منعم
و مفضل باشد و خوب روی و دراز عمر و بسیار فرزند بود دوم
هرکه برین درجه زاید فیلسوفی پسندیده کار و مبارک و بسیار منفعت باشد و مال را
و خیرات دوست دارد سیم هرکه برین درجه زاید نام او و قدر او
بلند و باقی باشد چهارم هرکه برین درجه زاید پارسا و عاقل باشد
و چیزها استنباط کند که مردمان از و منفعت گیرند و بدو تبرک کنند و چون بشنوند
درو مالند و او را علتی بدید آید در ساق پای پنجم هرکه برین درجه
زاید زاهد و منزوی باشد و با مردمان مخالطت نکند و مردمان بدو
رغبت نمایند و تبرک کنند و تقرب جویند ششم هرکه برین درجه زاید
نیکوسیرت و کریم بود و دعا مستجاب مردمان را خیرات فرماید برفق و خضوع منتهای

سنبله